منـات

**(نقد و بررسی واقعه غدير خم)**

**نویسنده:**

**علی حسین امیری**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** |  | **book@aqeedeh.com** | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

**اگر بتها را واژگون کرده باشي، کاري نکرده‌اي. وقتي واقعاً شهامت خواهي داشت که خوي بت‌پرستي را در درون خويش از ميان برده باشي**

(نيچه)[[1]](#footnote-1)

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc292549103)

[غدير خم 7](#_Toc292549104)

[مکانی بين راه مكه و مدينه 7](#_Toc292549105)

[بیعت 10](#_Toc292549106)

[چند سئوال در خصوص بیعت 14](#_Toc292549107)

[توضيحي مختصر، پيرامون كلمه بيعت 15](#_Toc292549108)

[گرمای سوزان 16](#_Toc292549109)

[آیه ابلاغ 20](#_Toc292549110)

[سخنی پیرامون ﴿ ﴾ 23](#_Toc292549111)

[نکته 29](#_Toc292549112)

[پاسخ 30](#_Toc292549113)

[آیه اکمال 33](#_Toc292549115)

[مناقشه بر سر معنای یوم در آیه اکمال 37](#_Toc292549116)

[کلمه مولی 41](#_Toc292549117)

[توضيحي كوتاه پيرامون كلمة مولي 48](#_Toc292549118)

[نظر برخی علما، بزرگان و رجال شیعه پیرامون واقعه غدیر خم 51](#_Toc292549119)

[عقل و منطق 52](#_Toc292549120)

[احاديث و روايات 59](#_Toc292549121)

[علل واقعه غدیر 65](#_Toc292549122)

[خاتمه 75](#_Toc292549125)

مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

پایه و اساس خرافات و گمراهی ها و انحرافات در مذهب تشیع، ریشه در غدیرخم دارد تا بدانجا که طرفداران این مذهب می‌گویند: غدیرخم، سند هویت شیعه!! ما هم می گوئیم: آری، سند تمامی خرافات و انحرافات شما از همین جا شروع شده است، از غدیر خمی که دارای برکه­ای با آبی مسموم همچون ذهن مسموم طرفداران ولایت و دارای بت منات[[2]](#footnote-2) همچون طرفداران بت پرست ولایت. آری بت منات از آنجا برداشته و نابود شد ولی بت ولایت و امام تراشی و غلو و خرافات توسط یهودیان نفوذی و طرفداران و دکانداران و مروجین خرافات[[3]](#footnote-3) به جایش نصب شد. بتی که به راحتی بت منات، قابل شکستن و نابودی نیست، زیرا بتی که در روح و فکر انسان ریشه کند، به راحتی نابود شدنی نیست[[4]](#footnote-4).

توصیه ما به برادران اهل سنت و موحدین دیگر این است که بیشترین تلاش خود را در مبارزه با خرافات و دروغهای غدیر و نابودی بت منات[[5]](#footnote-5) انجام دهند، چونکه بت بزرگ و ستون اصلی خرافات مدعیان تشیع است که به دنبال خود امامت و ولایت را از اصول مذهبی ایشان کرده و چنانچه کذب این موضوع روشن شود دیگر بقیه موارد مورد نظر مدعیان تشیع، بی اهمیت بوده و ارزش بحث کردن را نخواهند داشت و اصلا اثبات یا رد شدن آنها چندان مهم نیست، به عنوان مثال مواردی چون جنگهای جمل و صفین یا خطاهای برخی از صحابه و .... که علمای شیعه دائما آنها را در بوق و کرنا کرده­اند. چنانچه کذب ادعای شیعه مبنی بر خلافت بلافصل و من عندالله حضرت علی ثابت شود دیگر نیازی به ادامه بحثهای بی سر و ته بعدی نیست. دیگر گمراه بودن و دروغین بودن این مذهب روشن شده است و اینکه چه کسی به خانه فاطمه هجوم برده؟!! و چگونه ائمه علم غیب و عصمت دارند؟!! و چگونه امام زمان بیش از هزار سال است زنده است؟!! و چگونه نائبان او خمس مال مردم را چپاول می‌کنند؟!! و چگونه می توان روی قبور اولیاء قصر ساخت؟!! و غیره....، اینها دیگر نیازی به اثبات یا رد ندارد، چون پایه و اساس این خرافات یعنی خلافت الهی حضرت علی در غدیرخم دروغی بیش نبوده و معلوم است وقتی که نطفه چیزی با دروغ بسته شود چه سرانجامی خواهد داشت[[6]](#footnote-6). برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که اینجانب نیز خود روزی شیعه بوده­ام ولی هم اکنون خرافات این مذهب را به دور افکنده­ام[[7]](#footnote-7) و دیگر اهمیتی به بتهای فراوان آن نمی‌دهم و همه آنها را در قلب و روح خود شکسته ام و دیگر اثری از آنها باقی نیست. در این مختصر برای خواننده گرامی موارد متعددی را ذکر می­کنیم که نشان می‌دهد واقعه غدیرخم ربطی به خلافت الهی و بلافصل حضرت علی نداشته و البته متذکر می‌شویم که اصل واقعه غدیر مورد قبول ما و مسلمین جهان است و جمله: «**من كنت مولاه فهذا على مولاه**» صحیح است، ولی برداشت مدعیان تشیع از این جمله و از کلمه مولی، خلافت است که این مردود بوده و در اینجا به رد این ادعا می پردازیم و یادآور می‌شویم که در طرح مطالب از کتاب ارزنده آلفوس نوشته استاد علیرضا حسینی بهره جسته‌ایم و البته برخی از آنها نیز در کتب دیگری از اینجانب موجود هستند و یک سری از مطالب، جدید و مربوط به همین نقد و بررسی می­باشند. در اینجا سعی و کوشش بر این بوده که مسئله غدیرخم به تنهایی و بصورتی جداگانه مورد نقد قرار گیرد، چون همانطور که اشاره شد پایه و اساس شکل گیری عقاید شیعه می باشد و خواننده گرامی می تواند اندک وقت خود را صرف مطالعه کند تا متوجه شود این مذهب از کجا سرچشمه گرفته است و چنانچه متوجه اشتباه بودن آن شد به دنبال تحقیق پیرامون دیگر عقاید ضاله آن برود.

غدير خم

مکانی بين راه مكه و مدينه

وقتي كه پيامبرص از حجه الوداع بر مي‌گشت در روز 18 ذالحجه سال دهم هجرت در غدير توقف كرد تا به حجاجي كه از مكه همراهيش مي‌كردند و مي‌خواستند در اين نقطه تقسيم و به مقصدهاي خود بر گردند، پيامي بدهد. به دستور پيامبرص، جايگاه و يا منبر به خصوصي از شاخه‌هاي درختان براي حضرتش ساختند. پس از برگزاري نماز ظهر، پيامبرص بر فراز منبر رفته و آخرين خطابيه عمومي خود را در مقابل بزرگترين اجتماع حدود 2 ماه قبل از وفاتش ايراد كرد. حضرت محمدص در حاليكه علي را با دستش بلند كرده بود فرمود:

«هر كس را كه من مولای او هستم، علي مولاي اوست. خداوندا، كسي كه او را دوست دارد، دوست بدار و آنكس كه او را دشمن دارد، دشمن بدار»[[8]](#footnote-8).

تا آنجا كه به صحت خود واقعه مربوط مي­شود اين حديث شريف را حتي نويسندگان معتبر اهل سنت كه خودشان هم آنرا ثبت كرده‌اند هرگز مورد سئوال يا انكار قرار نداده‌اند. (مانند‌: امام احمد ابن حنبل در مسند ـ ترمذي ـ نسايي ـ ابن ماجه ـ ابوداود ـ ابن عبدالبر در استيعاب) حديث شريف غدير خم را حداقل 110 نفر از اصحاب ـ 84 نفر از تابعين ـ 355 نفر از علماء و... نقل كرده اند.

هرويتز و گلدزيهر در مطالعاتشان در­باره حديث غدير، ‌قديمي‌ترين مدرك اين حديث را اشعار كميت مي‌دانند و بي‌هيچ ترديدي آنرا معتبر مي‌شمرند[[9]](#footnote-9). ولي در صحت اشعار حسان ابن ثابت شک دارند (به خصوص با عنايت به اين نکته که حسان 2 ماه بعد جزو اولين نفراتي است که در سقيفه حاضر است!!! و براي خلافت حضرت ابوبکر شعري مي‌سرايد، حتي پس از شهادت حضرت عثمان نيز با حضرت علي بيعت نمي‌كند! ضمن اينكه در سند مورد اشاره توسط علامه اميني بين راويان اشعار حسان بن ثابت، يك انقطاع 300 ساله وجود دارد!!! و اين اشعار در ديوان اوليه و اصلي حسان وجود نداشته است).

به هر حال، هرگز مبناي مجادله بين شيعه و سني، صحت واقعه­ی غديرخم و توجه و عنايت خاص پيامبرص به علي آنچنانكه ذكر شد، نبوده و نيست. نكته اختلاف، معني كلمه مولي است كه پيامبرص آن را در سخنان خود به كار برده. شيعيان اين كلمه را به معناي رهبر، آقا، اولی الامر، حاکم و سرپرست مي‌گيرند و صريحاً علي را جانشين بلافصل پيامبر مي‌نامند ولی اهل سنت كلمه مولي را به معناي دوست و ياور و يا محرم راز تفسير مي‌كنند. جاي ترديد نيست كه غناي ادبيات و لغات عربي نتيجتاً ابهام لغتي با دو معني ممكن، در بر دارد. اهل سنت ضمن اينكه حديث را قبول مي‌كنند چنين استدلال مي‌نمايند كه منظور پيامبرص تشويق پيروانش به توجه بيشتر و ايجاد قدر و اعتبار و مهر و محبت براي علي پسر عم و شوهر دخترش فاطمهك بوده است. علاوه بر اين، شرايطي را كه به موجب آنها لازم شد تا پيامبرص مردم را به اين امر نصيحت و تشويق كند شرح مي‌دهند. جمعي از مردم نسبت به رفتار دقيق، قاطعانه و عادلانه علي در توزيع غنائم هنگام اردوكشي به يمن كه تحت رهبري او صورت گرفته بود غرولند مي‌كردند و از همین جا بود كه آنان، ‌همراه با علي مستقيماً به مكه آمدند تا با پيامبرص در برگزاري حج بپيوندند.

**متن زير از تاريخ طبري به اینصورت آمده:** يزيد بن طلحه گويد: وقتي علي ابن ابي طالب از يمن آمد - يعني چند روز قبل از واقعه غدير- كه پيامبر را در مكه ببيند با شتاب بيامد و كسي از ياران خود را به سپاه گماشت و او حله هايي را كه از يمن آورده بود به كسان پوشانيد و چون سپاه به مكه نزديك شد علي براي ديدن آنها برون شد و ديد كه حله‌ها را پوشيده اند و گفت: چرا چنين كردي؟ گفت: اينان را پوشانيدم كه وقتي آمدند آراسته باشند علي گفت: از آن پيش كه به نزد پيمبر خدا رسند حله ها را برگير. گويد حله ها را برگرفت و سپاهيان از اين كار آزرده شدند (و بعيد است كه همه ساكت نشسته باشند) ابوسعيد خدري گويد: كسان از علي ابن ابي طالب، شكايت داشتند و پيمبر ميان ما به سخن برخاست و شنيدم كه مي گفت: اي مردم، از علي شكايت نكنيد كه او در كار خدا – يا گفت در راه خدا – خشونت مي‌كند. (تاريخ طبري ص 1276) از اينجا دامنة شايعات گسترش مي بايد تا حدي كه پيامبر اكرمص در منطقه غدير خم مجبور مي‌شوند پس از اقامه نماز با گفتن جمله **«من كنت مولاه فهذا على­ مولاه»** به اين شايعه پراكني‌ها و خصومتها پايان دهند.(همچنين رجوع شود به ابن كثير و كتاب تشيع در مسير تاريخ. دكتر سيد حسين محمد جعفري. دفتر نشر فرهنگ اسلامي ص 37)

علت سفارش مردم به دوستي علي (به غير از ماجراي سپاه يمن) را در موارد زير می توان جستجو کرد:

* + كشته شدن جنگ آوران و سران نامي هر قبيله به دست حضرت علي و علمداري ايشان در جنگها.
  + پيامبرص بزودي به جوار رحمت حق می­رفته و می­فرموده: اين آخرين حج من است و مرتب به اين موضوع كه بزودي به ديدار خداوند مي­روند اشاره می­کرده است. مسلماً ايشان عادات بد قومي و قبيله‌اي جاهليت را به خوبي مي­دانسته اند و مي‌دانيم كه حضرت علي از هر قبيله اي چندين نفر از افراد مشهور و سران آنرا به خاك و خون كشيده و پس از پيامبرص ممكن است اين كينه ها سر بر كشد و براي حضرت علي و خاندان پيامبرص مشكل ساز شود و شايد تاكيد و سفارش پيامبر، جهت جلوگيري از كشته شدن حضرت علي و شروع جنگهاي داخلي بوده است. يا اينكه سفارش ايشان جنبه توصيه در انتخاب حضرت علي داشته و نه وجوب و دستوری الهی.
  + دادن مدال افتخار به علی و بیان فضیلت او تا مردمی که پراکنده می‌شده اند او را بشناسند. چون پیامبرص به زودی به جوار رحمت حق می­رفته بنابراین 23 سال مجاهدت و یاری حضرت علی از مکه تا مدینه و جنگهای مختلف را یادآور شده تا بگوید با چنین شخصی دشمنی روا نیست، بلکه دوستی لازم است.
  + حضرت علی وصی نبی اکرمص و جانشین ایشان در بنی هاشم بوده است[[10]](#footnote-10) و بنابراین معرفی چنین شخصی و لزوم دوستی با او مهم بوده است.

بیعت

علما و مراجع مدعی تشیع می‌گویند: 120 هزار نفر از مردم حاضر در حجه‌الوداع بنا به دستور پیامبرص در غدیر خم حاضر شدند و پس از اعلام جانشینی حضرت علی، همگی آنها در طی سه روز با علی بیعت نمودند و حتی برای زنان تشت آبی گذاشتند تا دست خود را در آن بگذارند و حضرت علی نیز دست خود را در آن گذاشته و به این طریق حتی زنان نیز بیعت نمودند. در اینجا برای اثبات دروغین بودن این ادعا می گوئیم به فرض اینکه برای دست دادن و بیعت با هر نفر 3 ثانیه وقت نیاز باشد، حساب کنید بیعت با 120 هزار نفر چند روز زمان می‌برد؟ حتی ما فرض می‌گیریم که حضرت علی بطور تمام وقت و 24 ساعته حاضر بوده و در تمامی لحظات در حال بیعت کردن بوده است (یعنی حتی برای نماز خواندن و استراحت کردن و غذا خوردن و قضای حاجت نیز جایی نمی‌رفته!!![[11]](#footnote-11)) با این اوصاف باز حساب کنید که بیعت با 120 هزار نفر چند روز به طول می‌انجامد؟ ما اینکار را انجام دادیم و متوجه شدیم که چنین بیعتی 6000 دقیقه، یعنی 100 ساعت، یعنی بیش از 4 شبانه روز به طول می‌انجامد[[12]](#footnote-12). مگر اینکه بگویید خداوند در آنجا نیز ردالشمس کرد و خورشید برگشت تا 4 روز بشود 3 روز!!

مسئله دیگر، پیرامون بیعت این است که اگر 120 هزار نفر در غدیر خم با علی بیعت کرده اند پس چرا پیامبرص در مدینه و از مردم آنجا برای علی بیعت نگرفت؟ آن 120 هزار نفر که در عربستان پراکنده می‌شده‌اند و آن زمان نیز تلویزیون و وسائل مخابراتی در کار نبوده است، پس بیعت گرفتن از آنها سود چندانی نداشته است، چون پایتخت و مرکز خلافت در مدینه بوده و آنجا هسته اصلی و مسجد پیامبر اسلام و خود پیامبر اسلام بوده اند و مشخص است که پس از وفات پیامبر اسلام یک نفر خلیفه و جانشین ایشان می‌شده است، پس این شهر با این اهمیت فوق العاده‌ای که داشته چطور از مردمش بیعتی گرفته نشده است تا به زعم شما خلافت الهی در همان شهر غصب شود و اسلام منحرف شود. با توجه به اینکه مردم مدينه در جحفه از پيامبرص جدا شده و در غدير حاضر نبوده اند؟ وقتي كه به زعم شما مي‌شده وسط بيابان گرم، مردم را نگهداشت آيا در مسجد مدينه نمي‌شده از آنها بيعت گرفت؟ فراموش نکنید بیعت هر چهار خلیفه در مدینه صورت گرفته و این خود اهمیت این شهر را می‌رساند و معرفي حضرت علي به عنوان خليفه در جمعي غير از اهل مدينه چه فايده عملي داشته است‌؟ یا چرا بیعتی به این مهمی در مکه صورت نگرفت؟ و چرا در آنجا حضرت علي را به عنوان جانشين معرفي نكردند؟ حتی آنجا قبيله مهم قريش حضور داشته و مجبور به بيعت و عدم مخالفت مي‌شده(چون هميشه اكثر كارشكني ها و دشمني ها توسط قريش انجام گرفته است، حتي پس از به خلافت رسيدن حضرت علي) و حتی در شهر مکه جنبه قداستي بيشتري نیز داشته است. فراموش نکنید خداوند طبق علم خود می‌توانسته نزول چنین دستوری را چنان زمان بندی کند که ابلاغ آن در مکه صورت بگیرد چون جواب مسخره مدعیان تشیع این است که این دستور ابتدا نازل شد ولی پیامبر(ص) در ابلاغ آن مردد بود و چون مجددا نازل شد بالاخره پیامبرص تصمیم قطعی خود را در غدیر خم به اجرا گذاشت!!! (پیامبرص در نابودی بتها و مخالفت با ابوجهل و ابولهب و کفار مکه هراسی نداشت، زمانی که تعداد مسلمین اندک و تعداد مشرکین بسیار بود، آنوقت آیا پس از 23 سال مجاهدت در میان جمعیت مسلمین برای تعیین جانشین خود، تردید و یا ترسی داشته است؟!!) پس نه اهالی مکه و نه اهالی مدینه در این بیعت حضور نداشته اند و چنانچه این بیعت جهت خلافت بوده بنابراین عدم حضور مردم این دو شهر مهم، منطقی نمی باشد.

مردم مدينه با حضرت علي خصومتي نداشته اند. حضرت علي كسي از آنها را در جنگ نكشته كه بخواهند با او دست بيعت دوستي داده و يا سفارش پيامبرص مبني بر لزوم دوستي با او را بشنوند. بلكه اين ساير قبايل حاضر بوده اند كه ممكن بوده از حضرت علي، كينه و نفرت داشته باشند. و حتي علت اينكه بيرون مكه اين بيعت صورت گرفته شايد اين است كه بعدها سوء تفاهم نشود كه حضرت علي فقط در حرم امنيت داشته اند و يا ساير خرافات و ابهامات ديگر.

اگر هم قبایل عرب در غدیر خم با حضرت علی دست دوستی داده باشند علت آن مشخص است: پیامبر اسلام می دیده که امکان چنین حضور یکپارچه ای برای ایشان کم است و حضرت علی نیز از هر قبیله عرب چندین نفر را کشته است و بنابراین با این عمل می خواسته اند کینه و دشمنی با حضرت علی را مرتفع کنند.

حدود دو ماه پس از واقعه غدیر خم و پس از رحلت نبی اکرمص، زمانی که مهاجرین و انصار در سقیفه بنی ساعده جهت تعییین خلیفه تشکیل شورا می‌دهند، در خلال گفتگو معدودی از انصار مي‌گویند: «**لا نبايع الا عليا**»: ما جز با علي با کس ديگري بيعت نمي­کنيم. در حاليکه بايد مي‌گفتند‌: ما بيعت خود را با علي نمي‌شکنيم. ابوسفيان نيز به علي گفته بود: دستت را بده تا با تو بيعت کنم در حاليکه بايد مي گفت: دستت را بده تا با تو تجديد بيعت کنم و تناقضات دیگر از اين دست كه نشان می‌دهد در غدير خم بيعتي جهت خلافت صورت نگرفته است.

چنانچه بيعت با حضرت عليبيعت خلافت بوده است، چرا ما قبل از بيعت غدير در هيچ كجا بيعت شكني (حتي از كفار) در اين سطح (120 هزار نفر) مشاهده نكرده ايم؟ چگونه 120 هزار نفر فقط حدود 2 ماه بعد پيمان شكني كردند؟(آن هم بيعتي كه بر مبناي وحي و توسط پيامبرص گرفته شده؟ اگر گناه تحريف اخلاق در جامعه اسلامي در قرون و نسلهاي بعدي را به گردن حضرت عمر و حضرت ابوبكرب بيندازيم، گناه اين بيعت شكني كه فقط 2 ماه بعد صورت گرفته به گردن كيست؟ حتما ابوجهل!!!)

ممكن است اين شبهه ايجاد شود كه مردم در زمان حضرت عثمان نيز بيعت شكني كردند، ولي:

* + زمان حضرت عثمان، 25 سال بعد بوده و مسلماً مردم در گذر زمان تغيير كرده بودند.
  + كساني كه بيعت خود را با حضرت عثمان شكستند و عليه او شورش كرده و او را كشتند مردم مدينه نبودند، بلكه اراذل و اوباش شهرهاي بصره و كوفه و اهالي مصر بودند.
  + حتي همين افراد، قصد بيعت شكني نداشتند، بلكه به عنوان اعتراض از ستم واليان در آن مكان، جمع شده بودند و حضرت عثمان به دست برخي افراد ناشناس به قتل رسيد، در حاليكه قصد اكثريت اين نبوده است.
  + حتي اگر اين عمل را بيعت شكني بدانيم، توسط برخي افراد صورت گرفت ولي در سقيفه طبق استدلال برادران شيعه، 120 هزار نفر بيعت شكني كردند.
  + شورش يا اعتراض عليه حضرت عثمان با هماهنگي قبلي كه توسط افرادي مانند مالك و محمد ابن ابوبكر و... بود صورت گرفت. ولي در بيعت شكني غدير (اگر بيعت حكومت بوده باشد) هماهنگي قبلي به چشم نمي‌خورد.
  + شورش عليه حضرت عثمان دليل داشته، ولي علت بيعت شكني غدير چه بوده است؟
  + بيعت با حضرت عثمان فقط پشتوانه مردمي داشته ولي بيعت با حضرت علي (البته به زعم و خيالات شيعه) پشتوانه الهي و رسول خدا و جميع اصحاب را داشته است. پس جاي مقايسه نيست چون تشابهي در كار نيست.

چند سئوال در خصوص بیعت

* + براستی اگر در غدیرخم، بیعتی صورت گرفته بود چرا پیامبر اسلام در بازگشت به مدینه از مردم مدینه و قبائل اطراف که در غدیر خم حضور نداشتند برای حضرت علی بیعت نگرفتند؟ و چرا از مردم مکه بیعت نگرفتند؟(گو اینکه برخی منابع می‌گوید انصار، یعنی مردم مدینه قبل از غدیر از کاروان جدا شده بوده اند، در حقیقت از مردم مدینه کسی بیعت نکرده بوده)
  + چرا پیامبر اسلام در نامه هایی که به سران کشورهای اطراف می‌نویسد به این موضوع مهم (و به زعم شما از مهمترین اصول دین!) یعنی جانشین خود اشاره‌ای نمی‌کنند؟!
  + چرا حضرت علی بر خلاف این سخن پیامبرص که آدم عاقل و مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی­شود برای جلب نظر انصار شب­ها به در خانه آنها می‌رفته و پس از قتل عثمان با مردم بیعت می‌کنند؟!
  + چرا برخی جوانان انصار در سقیفه می گفته اند ما بیعت نمی‌کنیم جز با علی! در حالیکه باید می­گفته اند: ما بیعت خود را با علی نمی‌شکنیم!
  + چرا این بیعت شکنی گسترده (یعنی بیعت شکی 120 هزار نفر) سرآغاز مثل و شعر و داستان و نقل محافل نمی‌شود؟
  + تمامی منابع تاریخی معترفند که ابتدا انصار در سقیفه جمع شدند اگر در غدیر خم، بیعتی صورت گرفته در حقیقت انصار با تجمع در سقیفه اولین سنگ تخلف و ارتداد را گذاشتند؟ براستی چرا؟ می­ترسیدند ابوبکر و عمر خلیفه شوند؟! آنها که آخر خلیفه شدند؟ تازه ابوبکر که در مدینه دارای قبیله و نیرویی نبوده!

توضيحي مختصر، پيرامون كلمه بيعت

بيعت در فرهنگ اعراب بر چند نوع بوده است: بيعت حرب و بيعت زنان و بيعت خريد و فروش و بيعت امان و بيعت خلافت و... در برخي كتب آمده كه مردم پس از سخنان نبي اكرمص با علي بيعت كردند، ولي هيچكدام نگفته اند بيعت خلافت. ريشة مشكل به همان نگاه هميشگي شيعه بر مي­گردد كه به وقايع به صورت منفك و گزينشي نگاه مي‌كند، ما اگر كمي به عقب بر گرديم خواهيم ديد چند روز قبل، حضرت علي با سپاه يمن و خالد ابن وليد و... بر سر غنايم درگيري لفظي داشته اند. اين عده با ايشان قهر مي‌كنند و دشمن مي‌شوند و در مجمع حج، بازار شايعه داغ مي‌شود. به مرور تا غدير خم اين شايعات و دشمني ها به اوج خود مي‌رسد و پيامبرص پس از اقامه نماز ظهر و سخنراني و تكرار موضوعاتي كه در عرفه و چند روز قبل گفته بودند براي پايان دادن به اين شايعات و دشمني­ها مي فرمايند: هركس مرا دوست دارد بايد علي را هم دوست داشته باشد خدايا دوست داشته باش هر كه او را دوست دارد و دشمن باش هر كه او را دشمن دارد. و پس از آن، مردمي كه با علي قهر كرده بودند يا دلخوري بين آنها با علي بوده با او مصافحه مي‌كنند و دست مي‌دهند (بيعت) و آشتي مي‌كنند.

گرمای سوزان

آخوندهای مدعی تشیع مرتب بر بالای منبرهای خود می‌گویند که پیامبرص در آن گرمای سوزان و شدید غدیر خم مردم را نگاه داشته است و معلوم است که قصد داشته مسئله مهمی را ذکر کند که در آن گرمای سوزان همه را نگاه داشته و مرتب می‌گویند: گرمای سوزان، گرمای سوزان، گرمای سوزان!![[13]](#footnote-13) در جواب آخوندهای نابغه باید گفت:

* در غدير، هيچگاه سرماي شديد حاكم نبوده و همه روزها گرما بوده، هم قبل از آن و هم بعد از آن و مثل اين است كه بخواهيم مرتب بگوئيم: در آن سرماي شديد قطب جنوب!!! خوب مسلم است كه هوا در قطب هميشه سرد است.
* قبايل عرب، هميشه زير آفتاب سوزان عربستان در حال مسافرت و تجارت بوده يا در جستجوي آب مرتب در حال کوچ بوده اند. بعيد است براي کساني که بتها و خدايان خود را شکسته و مسلمان شده اند، ايستادن زير آفتاب، خيلي ناراحت کننده بوده باشد.
* چطور شما معتقديد موضوع آنقدر مهم بوده که پيامبر اکرمص مردم را در آن گرماي شديد نگه داشته ولي وقتي نوبت به بيان اصل مطلب مي رسد اين موضوع مهم را در پرده اي از ابهام و با واژه (مولي) اعلام مي‌کنند كه داراي معانی مختلفی است(دارای 27 معني متفاوت) و اگر این چنین نیست پس چه نیازی بوده که علامه امینی 11 جلد کتاب با نام الغدیر قلم فرسایی کند؟!!
* رسم هميشگي عربها در مسافرتها اين بوده است كه پس از طي مسافتي براي استراحت، مي‌ايستاده اند تا ضمن آن، كاروان پشت سر هم برسد. ولي شما با هياهو مي گوييد: پيامبرص گفت كاروان قبلي بيايد (نيازي به گفتن نبوده است خودش مي آمده!!!‌) و كاروان رفته برگردد و گرماي شديد حاکم بود و...ولي بالاخره بايد در جايي نماز ظهر خوانده مي‌شد يا نه؟ ضمن اينکه پيامبرص خطبه اي طولاني خوانده و در انتهاي خطبه، مردم را به دوستي با علي سفارش کرده پس هدف از توقف در غدير: خواندن نماز، خواندن خطبه و آخرين سفارش به مردم و در انتها معرفي علي بوده و هدف از توقف فقط سفارش علي نبوده که بگوييد چرا پيامبرص در آن گرما مردم را نگهداشت.
* پيامبر اكرمص از آنجا كه هميشه طبق شرايط واقعي (رئال) عمل مي‌كرده و بر خلاف ما از خواب و خيالهاي ايده آليستي به كلي دور بوده براي همين در هر شرايطي موارد پيش آمده را به بعد موكول نمي‌كرده و طبق مديريت زمان از هر لحظه براي بيان حقيقت يا عملي كردن طرحهاي خودش استفاده مي‌كرده است. اگر بنا بوده به كارواني حمله كنند دستور حمله مي‌داده اگر بنا بوده آيه اي در مذمت منافقان خوانده شود خوانده مي­شده و هيچگاه مسائلي مانند گرماي شديد يا غيره براي ايشان در بيان حقيقت هر قدر كوچك يا بزرگ تاثيري نداشته است. سئوال مهمتر اينكه: حقيقت، حقيقت است و كوچك و بزرگ و کم اهميت و پراهميت، ندارد و بيان آن نيز واجب است (به خصوص از سوي پيامبرص) ضمن اينكه آن سال، آخرين سال حيات پيامبرص بوده و موقعيت ديگري براي بيان حقانيت علي وجود نداشته است. براي نمونه به قرآن کريم نگاه کنيد که مثلاً براي دعواي زن و شوهر آيه نازل مي‌شود! براي اينکه کسی صدايش را جلوي پيامبر بلند نکند آيه نازل مي‌شده! پس کم اهميت يا پر اهميت بودن وقايع از ديد ما صحيح نيست و بايد وقايع را طبق شرايط همان زمان و آن هم از ديد الهي بررسي کرد.
* پيامبرص در آخرين سالهاي حيات خود به تبوک، سرزميني با فاصله زياد لشکر کشي کرده و ضمن صرف هزينه­اي سنگين بدون هيچگونه درگيري و نبردي باز مي گردند. بله اين عمل ايشان در نگاه ما (در قرن 20) تعجب‌آور است. ولي آيا بايد بگوييم: ايشان اهداف و نيات ديگري، مطابق با علايق و سلايق امروزي ما داشتند؟و چرا در آن گرماي شديد هيچ جنگي صورت نگرفت؟ و اينهمه هزينه بيهوده شد! و هدف پيامبرص چيز ديگري بود! آري، چنين رفتارهاي خارق العاده­اي پيش از اين نيز از پيامبرص ديده شده ايشان دو بار دستور هجرت به حبشه مي دهد با 300 نفر در بدر مقابل سپاه 1000 نفري کفار مي ايستد، مسجد ضرار را تخريب مي‌کند. با کفار در حديبيه صلح مي‌کند و... پس مي‌تواند براي احقاق حق علي و سفارش به دوستي با او، در گرماي شديد هم مردم را نگهدارد.
* وقتي بناست مردم در آن گرماي شديد حرکت کنند و آنرا تحمل نمايند آيا ایستادن در جایی برایشان تفاوتي می‌کند.
* اگر از نرم افزارهاي رايانه اي براي محاسبه زمان واقعه غدير استفاده کنيد[[14]](#footnote-14) متوجه مي­شويد 18 ذي الحجه يعني واقعه غديرخم در روز 29 اسفند بوده و نمي‌توانسته چندان گرماي شديدي در محيط وجود داشته باشد. در تحقیقی علمی به مدت 2 سال، سايت هواشناسي عربستان را در اين خصوص، بررسي کردیم و متوجه شدیم از فاصله زماني 25 اسفندماه تا 10 فروردين ماه اين دوسال (سال 1384و 1385 شمسي)درجه هواي منطقه رابغ (که غدير در آن واقع است) در گرمترين ساعات روز از 30 درجه بيشتر نمي‌شود و با توجه به اينکه هواي زمين طي هزار سال گذشته دو درجه گرمتر شده[[15]](#footnote-15) با اطمينان قريب به يقين، مي‌توان گفت: درجه هواي غدير خم در 29 اسفند سال 10 هجري: 28 درجه يا چيزي نزديک به آن، بوده است و چنين درجه حرارتي نه تنها گرماي شديد و حتي گرماي معمولي نيست، بلكه بسيار فرح انگيز و روح بخش است.
* و به عنوان تلنگر آخر: چرا راوي آن حديث جعلي كه مي گويد هوا گرم بود اين همه روي گرمي هوا تاكيد داشته؟ مگر گرماي هوا براي عربها چيز تازه و جديدي بوده؟! پس متوجه مي‌شويم كه ريگي به كفش راوي بوده است.

آیه ابلاغ

[المائدة/67]

«اى پيامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده ابلاغ كن و اگر نكنى پيامش را نرسانده‏اى و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه مى‏دارد آرى خدا گروه كافران را هدايت نمى‏كند».

علمای مدعی تشیع، شان نزول این آیه را مرتبط با واقعه غدیر خم و ابلاغ خلافت الهی و بلافصل حضرت علی می دانند. در اینجا به نقد و بررسی این ادعا می پردازیم:

این ابلاغ، چه چیزی بوده که بیان نشده؟(اگر خلافت علی بوده به زعم شیعه) نعوذبالله خود خداوند از بیان آن ترسیده و خودداری نموده ولی از پیامبرص انتظار داشته که از مردم نترسد و آن مطلب را بیان کند؟!! و جالب است که پیامبرصنیز برای بیان خلافت، ترسیده و از کلمه­ای استفاده نموده که دارای ابهام فراوانی است و صریحا مقصود را نرسانده(منظور کلمه مولی در حدیث غدیر خم است که شیعه قصد دارد معنای خلافت را از آن بیرون بکشد و آنرا بدین آیه مرتبط می سازد!!!) در یک کلام: خدا نگفته و پیامبرص هم با کلمه ای در پرده ابهام گفته! این است طریق اثبات یکی از مهمترین اصول دین به زعم شما؟!!

* در سوره مائده آیه 67 اینکه خدا تو را از مردم حفظ می‌کند ( ) منظور از مردم چه کسانی بوده اند که پیامبرص نباید از آنها می ترسیده؟ اگر به عقیده شما منظور از نزول این آیه، خلافت علی بوده است، پس می­شود بفرمایید مردم مخالف با خلافت علی چه کسانی بوده اند؟ بنی هاشم و حتی ابوسفیان پس از رحلت پیامبر اسلام، حضرت علی را مد نظر داشته اند، انصار هم که در ابتدا سعد بن عباده را مد نظر داشته اند و حتی برخی از آنها بعد از حضور مهاجرین به علی نیز اشاره داشته اند، بقیه قبایل هم که از غدیر خم می رفته اند و پراکنده می‌شدند، منافقین هم که قدرتی نداشته اند و کثرت چندان و حضور آنچنانی نداشته اند، تازه مگر قبل از لشگرکشی به تبوک، که پیامبرص علی را در مدینه گذاشت این منافقین چه کار توانستند بکنند؟ مسلما جنگ و کودتایی نکردند(به جز مسخره کردن و حرفهای بیهوده زدن کاری نمی­توانسته اند بکنند) پس لابد منظور از مردم در این آیه همان دو نفری هستند که روافض دائما به آنها اشاره دارند، یعنی ابوبکر و عمر[[16]](#footnote-16)، مردمی که پیامبرص نباید از آنها می ترسیده و باید خلافت علی را صریحا به ایشان می گفته در واقع فقط ابوبکر و عمر بوده اند و بس!!! خدا مي فرمايد: «ما تو را از شر مردم نگاه مي داريم». ما مي‌دانيم كه در اوايل بعثت، اسلام ضعيف بود ولي چند سال بعد، هنگامي كه سفير كفار از حديبيه به مكه بر مي‌گردد مي‌گويد: محمد ياراني داشت كه براي او حاضر به هرگونه فداكاري بودند، حالا پس از فتح مكه و اسلام آوردن تمام شبه جزيره، پيامبر در ابلاغ يك آيه بايد از چه قدرتي واهمه داشته باشد؟ (با اين همه نيروي فداكار و جانباز) ضمن اينكه:
  + پيامبرصدر تخريب مسجد ضرار از چه كسي واهمه كردند. با اينكه منافقان حاضر از اهل مدينه بوده و مورد تخريب نيز، مسجد بوده است.
  + پيامبرص در مكه و در محيطي كه حتي يك ياور هم نداشتند از چه كسي واهمه كردند‌؟
  + پيامبرص در جنگ بدر كه تعداد نيروها 3 به 1 بود آيا ترسيدند؟
  + پيامبرص در ابلاغ سوره­ي برائت (كه توسط حضرت علي انجام شد) از چه كسي واهمه كردند؟ (زيرا در اين سوره سخن از كشتن مشركان است و عدم ورود آنها به مكه و... است)
  + در سوره مائده آیه67 خطاب به پیامبرص آمده که پیام نازل شده را ابلاغ کن و خداوند ترا از گزند مردم نگاه می دارد. روافض معتقدند که مطلب مورد نظر در واقع همان خلافت الهی حضرت علی بوده است، پس چرا در جریان حدیث قرطاس(قلم و دوات) که علمای رافضی شدیدا معتقدند پیامبرص قصد داشته خلافت علی را کتابت کند و عمر مانع اینکار شده، پس در آنجا نیز پیامبرص باید این مطلب را ابلاغ می کرده و از گزند اطرافیان نمی­ترسیده چون خداوند، حفظش می­کرده است، پس چرا دائم می‌گویید که عمر و صحابه کودتا کرده بودند و متوجه شده بودند که پیامبرص قصد دارد خلافت علی را کتابت کند و به همین خاطر مانع او شدند!! پیامبرص باید مطلب را در جلوی همه و براحتی و بی هیچ ترسی بیان می کرده، چون گزندی به او نمی رسیده است. حتی طبق عقیده خود شیعه نیز پیامبرص به نزدیک بودن رحلت خویش اشاره داشته و برای همین جانشینی حضرت علی را ابلاغ نموده و خطبه خوانده است، در اینصورت ما می گوئیم پیامبرص که می دانسته به زودی از دنیا خواهد رفت پس دلیلی برای ترسیدن و یا کشته شدن نداشته است(البته پیامبر اسلام و حتی صحابه ایشان نیز هیچگاه از مرگ و شهادت نمی ترسیده اند و این امر را بارها در جنگهایی چون بدر که تعدادشان نیز اندک بوده، نشان داده اند و همینطور در مکه و در محاصره کفار و مشرکین)

سخنی پیرامون ﴿ ﴾

علمای مدعی تشیع منظور از را خلافت و جانشینی حضرت علی می دانند، یعنی مطلبی را که پیامبرص باید ابلاغ می­کرده و از مردم نمی­ترسیده همان خلافت حضرت علی بوده است!!! مسلما با مراجعه به خود قرآن به تنهایی و بدون در نظر گرفتن روایات چنین ادعایی اثبات نمی‌شود، چونکه ، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین، کجای قرآن آمده است؟ این همه بر حساسیت این موضوع تاکید شده و حتی بیان شده که اگر آنرا نرسانی در واقع رسالت خود را انجام نداده­ای، ولی ناگهان خود خدا موضوع را مسکوت گذاشته است!! و جالب است که حتی آیه بعدی نیز با قل شروع شده، یعنی بگو.... که البته موضوع پیرامون اهل کتاب است و ربطی به خلافت علی ندارد. در کل، شان نزولهایی که در خصوص این آیه وجود دارد به قرار زیر دسته بندی می‌شود:

1. تعداد زیادی روایت متواتر وجود دارد که بیشتر به حضرت عایشه ختم شده که بیانگر این است که این آیه در طی یکی از جنگها نازل شده و فرمان خدا به پیامبرص که نیازی نیست برای خودت محافظ بگذاری و خدا تو را محافظت می‌کند البته با سیاق کلی آیه به نظر شخصی من این موضوع زیاد قابل قبول نیست.
2. دسته دوم می‌گوید این آیه مربوط به زمانی است که یک نفر از سران قبایل مشرک می خواسته پیامبرص را وقتی زیر درخت نخلی خوابیده بوده اند به قتل برساند که شمشیر او می‌افتد و مابقی ماجرا که باز هم به نظر من زیاد با سیاق کلی آیه هماهنگ نیست.
3. برخی روایات می‌گوید این آیه مربوط به حجه الوداع است که این نیز با وجود کلمه کافرین در انتهای آیه بعید است.
4. تعدادی از روایات نیز می‌گوید این آیه در ماجرای غدیر خم و تعیین جانشین توسط پیامبرص نازل شده که بنا به دلایل مختصر زیر این روایات به کل، باطل اندر باطل است:

* وجود نام ابوهارون عبدی (عماره ابن جوین) شیعه غالی در بین بسیاری از اسناد این روایات! (ذهبي در الميزان و امام احمد و سليمان او را ضعيف و دروغگو و شيعه متروك دانسته اند).
* ختم شدن بیشتر این روایات به نام فقط ابن عباس و ابوسعید خدری! (از بین آن 120 هزار نفری که به قول شما در غدیر خم حاضر بوده اند) آن دسته از روايات متواتري كه شان نزول آيه­ی ابلاغ را در غدير خم مي داند به دو نفر(ابوسعيد خدري و ابن عباس) ختم مي‌شود پس خبر، واحد است و حجيت ندارد و چرا ابوسعيد خدري پس از شورش عليه حضرت عثمان، تا مدتي با حضرت علي بيعت نمي‌كند؟ (تاريخ طبري)
* وجود کلمه کافرین در انتهای آیه، زیرا در جمع غدیر خم، کافری وجود نداشته است! (ممکن است بگویید هر کس ولایت علی را قبول ندارد کافر است، اولا: این مصادره به مطلوب است زیرا شما هنوز نتوانسته اید اصل موضوع را ثابت کنید، در ثانی طبق این استدلال، اهل سنت کافرند، پس چرا شما می‌گویید علمای اهل سنت، شیعه را تکفیر میکنند؟ طبق این استدلال پوچ، این شمایید که یک میلیارد نفر مسلمان واقعی را تکفیر میکنید!)
* ، باید داخل خود قرآن باشد! حالا این معرفی جانشین کجای قرآن است؟ چرا در آيه­ی ابلاغ امامت!، نام حضرت علي نيست؟ آيا نعوذ بالله خدا از تغيير و تبديل آيات هراس داشته؟ معرفي حضرت علي به صورت شفاهي در حضور همه دشوارتر بوده و يا بيان يك اسم در يك آيه؟ حتي مي بينيم در موارد بسيار كم اهميت تر(‌مانند جريان زيد) خداوند نام افراد را آورده است. البته ممكن است پاسخ دهيد كه مواردي مانند نحوه­ی وضو گرفتن و يا نماز خواندن نيز در قرآن نيامده!! ولي این قیاسی مع الفارق از جانب شیعیانی است که منکر قیاسند و حتی می­گویند ما در اصول عقاید قیاس داریم ولی در فروع قیاس نداریم!! ولی در اینجا ناگهان اصل امامت را با فرعی از فروع دین یعنی نحوه وضو یا تعداد رکعات نماز قیاس می‌کنند. در ضمن مگر ذكر يك نام سه حرفي (علي) چه نيازي به توضيح و تفسير داشته است؟[[17]](#footnote-17) و یا می گوئید ذكر نام افرادي كه در آينده می آیند(مثل امامان) باعث كينه و حسد و دشمني نسبت به آنها خواهد شد ولي ذكر نامهايي چون ذوالقرنين در قرآن بخاطر اين است كه اين اشخاص مربوط به گذشته بوده اند و از دنيا رفته اند و ديگر كسي نسبت به ايشان حسد و كينه و دشمني پيدا نمي‌كند.در جواب مي گوئيم: در سوره­ی الصف آيه 6 آمده كه حضرت عيسي به بني اسرائيل مي‌گويد: بعد از من پيامبري مي­آيد كه نامش احمد است. پس چطور نام پيامبري كه 600 سال بعد مي­آمده بيان شده است ولي نام جانشين بلافصل آخرين پيامبر و يا نام امامان ديگر و امام زمان بيان نشده است؟ و اما در مورد حسد و كينه و دشمني كه به آن اشاره دارید دليلي خنده دار و بي پايه و اساس است، چون ما از شما می پرسیم: چگونه حسد و دشمني نسبت به اهل بيت ايجاد نشده است؟ از نظر شما تمامي دشمني­ها نسبت يه ايشان صورت گرفته و خود شما از همه بيشتر به اين دشمني ها اشاره داريد، از 25 سال خانه نشين شدن حضرت علي گرفته تا مضروب شدن حضرت فاطمه و سقط جنين او و شهادت امام حسين در كربلا و همچنين شهادت امامان ديگر چون امام رضا و حتي غيبت مهدي به دليل خطر كشته شدنش توسط حاكمان وقت. پس چه حكمتي در نبودن نام ايشان در قرآن است؟ این دشمني و كينه و حسد نسبت به ايشان ايجاد شده است، پس بهتر نبود برای اتمام حجت نامشان ذکر می­شد؟ مورد خلافت منصوص و الهی، قابل قیاس با مواردی چون تعداد رکعات نماز و نحوه وضو گرفتن نیست. آن فروع دین اين چنين از حساسيت خاص اجتماعي و سياسي برخوردار نبوده و در مورد خلافت به خوبي مشخص بوده كه بسياري زير بار آن نخواهند رفت.

1. در میان این اخبار چند خبر واحد نیز وجود دارد[[18]](#footnote-18) که نشان می‌دهد نزول این آیه برای علنی کردن دعوت و ابلاغ در مکه بوده است که می بایست پس از 3 سال دعوت مخفیانه صورت می گرفته است و چنانچه بخواهیم به روایات مراجعه کنیم باید گفت تنها همین چند روایت است که تقریبا بدون هیچگونه تضادی می­تواند منطبق با سیاق کلی آیه و حتی کل قرآن شود، زیرا:

* در ­این آیه مشخصا شخص پیامبر اسلام، امر و مامور به دعوت علنی اسلام شده اند.
* جای نگرانی هم بوده، چون پیامبرص با تعداد اندکی از مسلمین در بین انبوه کفار مکه می خواسته با بت پرستی و زر و زور و تزویر به مبارزه بر خیزد و بنابراین در آیه آمده که از گزند مردم، حفظ می‌شوی.
* مشکل کلمه کافرین انتهای آیه بدون هیچگونه دوز و کلک و بازی با کلمات و توجیه و سفسطه حل می‌شود، زیرا در آن زمان نه تنها شهر مکه بلکه کل عربستان و شاید به نوعی تمام جهان، مملو از کافرین بوده است!
* می دانیم که نبی با رسول تفاوت دارد و مثلا رسول دارای کتاب است و هر رسول، نبی هست ولی هر نبی، رسول نیست و غیره ...، پیامبرص تا آن زمان رسول نبوده ولی از این زمان یعنی ابلاغ علنی و آشکار ، رسالت ایشان شروع می‌شود. یعنی دعوت مخفیانه کافی نیست و اگر اقدام به دعوت علنی نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده ای و این پیام در بین همان جمعیت داخلی و در دل تاریخ گم می‌شود و از میان می رود. (به قول ضرب المثل معروف لاتین: با شهامت قوام می گیرد)
* پیامبرص ابتدا از حنفاء بوده و حنفاء کسانی بوده اند که با وجود موحد بودن وظیفه­ای در ابلاغ علنی و دعوت دیگران نداشته اند(مگر در برخی از مواقع به صورت ملایم و گذرا) خدا در اینجا به پیامبر اسلام می فرماید حنیف و موحد بودن کافی نیست بلکه تو رسولی و باید با تمام وجود ابلاغ کنی!
* در این آیه خداوند می فرماید: [المائدة/67] «ابلاغ کن آنچه بر تو نازل شده»، یعنی آنچه در طی این سه سال مخفیانه به تو نازل کرده ایم را نیز به صورت علنی ابلاغ کن. (در انتها ممکن است بگوئید سوره مائده مدنی است و نه مکی، در پاسخ می گوئیم شما که می گوئید این آیه در روز جمعه در عرفات و در مکه نازل شده و چندین روز پس از آن نیز در غدیر خم نازل شده است، خوب هیچ کدام از این دو نقطه در مدینه نیستند و آیه را مدنی نمی‌کنند بلکه هر دو مکان آیه را مکی می‌کنند و بنابراین احتمال نظر ما نیز درست می‌شود که آیه پس از 3 سال دعوت مخفیانه در مکه بوده و چنانچه شما بر مدنی بودن آیه اصرار دارید پس نزول آیه در غدیر خم و خلافت حضرت علی باطل می‌شود. به نظر من آیه ابلاغ در مکه بصورت تک آیه بوده و البته آیات قرآن بنا به دستور پیامبرص در جای خود قرار می گرفته اند و این تک آیه بعدها در این قسمت از سوره مائده که آخرین سوره جمع آوری شده است قرار می گیرد تا اینکه امضاء و مهر تاییدی باشد در آخرین سوره مبنی بر اینکه همه آیات توسط پیامبر بدون یک حرف کم یا زیاد، ابلاغ شد).
* این روایات که شان نزول این آیه را مربوط به دعوت علنی و آشکار اسلام پس از 3 سال دعوت مخفیانه تایید می‌کند با سایر آیات قرآن نیز تطبیق و تایید می‌شود: خداوند عزوجل به پیامبر اسلام فرمان داد كه كار دين را آشكار كند و به دعوت پردازد و فرمود: [حجر/ 94] «پس آنچه را بدان مامورى آشكار كن و از مشركان روى برتاب»، آنچه را دستور داري آشكار كن و از مشركان روي بگردان و پيش از آن در سه سال اول مبعث كار دين نهاني بود و نيز خداوند فرمود: [شعرا/ 216] «و خويشان نزديكت را بترسان» جالب است که پیامبرص فرموده­ا­ند این آیه من را پیر کرد: ­  [هود/112] «پس همان گونه كه دستور يافته‏اى ايستادگى كن و هر كه با تو توبه كرده ( نيز چنين كند) و طغيان مكنيد كه او به آنچه انجام مى‏دهيد بيناست» که این نیز منطبق با آیه ابلاغ است که مسلما دعوت علنی با آن عده اندک در مکه نیاز به استقامت فراوان داشته و جای ترس هم داشته و اتفاقا بیشتر دردسرها بعد از دعوت علنی برای پیامبر اسلام شروع می‌شود. ­

**نکته**

نکته جالبی در آیه 67 و آیه بعدی یعنی 68 مائده وجود دارد و آن این است که خداوند در آیه بعدی (آیه 68) می فرماید: آنچه ما بر تو نازل کردیم(یعنی قرآن) باعث طغیان و کفر بسیاری می‌شود.

[مائده/67] «اى پيامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده ابلاغ كن و اگر نكنى پيامش را نرسانده‏اى و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه مى‏دارد آرى خدا گروه كافران را هدايت نمى‏كند».

[مائده/68] «بگو اى اهل كتاب تا [هنگامى كه] به تورات و انجيل و آنچه از پروردگارتان به سوى شما نازل شده است عمل نكرده‏ايد بر هيچ [آيين بر حقى] نيستيد و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده بر طغيان و كفر بسيارى از آنان خواهد افزود پس بر گروه كافران اندوه مخور».

اینجا یک سئوال برای هر ذهن پرسشگر پیش می آید که مگر خدا نفرموده: [اسراء/9] «همانا این قرآن به محکمترین آیین هدایت می‌کند» و مگر خداوند قرآن را نور و شفاء و وسیله جدایی حق از باطل و ریسمان اتحاد معرفی نکرده؟ پس چرا در اینجا می فرماید: آنچه بر تو نازل کردیم مایه کفر و طغیان بسیاری می‌شود؟!

پاسخ

ما باید توضیح این آیه را در آیات دیگر قرآن جستجو کنیم[[19]](#footnote-19):

[حجر/90] «همان گونه كه [عذاب را] بر تقسيم‏كنندگان نازل كرديم»، [حجر/91] « همانان كه قرآن را جزء جزء كردند». برخی آیات را به صورت گزینشی و به نفع سلایق فرقه ای خود انتخاب کردند و بر پایه آن، قصری از خرافات مذهبی ساختند ﴿ ﴾ [حجر/90] «پس سوگند به پروردگارت كه از همه آنان خواهيم پرسيد». [حجر/90] «از آنچه انجام مى‏دادند».

[بقره/85] «آيا شما به پاره‏اى از كتاب ايمان مى‏آوريد و به پاره‏اى كفر مى‏ورزيد پس جزاى هر كس از شما كه چنين كند جز خوارى در زندگى دنيا چيزى نخواهد بود و روز رستاخيز ايشان را به سخت‏ترين عذابها باز برند و خداوند از آنچه مى‏كنيد غافل نيست».

﴾ [بقره/91] «و چون به آنان گفته شود به آنچه خدا نازل كرده ايمان آوريد مى‏گويند ما به آنچه بر [پيامبر] خودمان نازل شده ايمان مى‏آوريم و غير آن را با آنكه [كاملا] حق و مؤيد همان چيزى است كه با آنان است انكار مى‏كنند بگو اگر مؤمن بوديد پس چرا پيش از اين پيامبران خدا را مى‏كشتيد».

[بقره/75] «آيا طمع داريد كه به شما ايمان بياورند با آنكه گروهى از آنان سخنان خدا را مى‏شنيدند سپس آن را بعد از فهميدنش تحريف مى‏كردند و خودشان هم مى‏دانستند».

[النساء/46] «برخى از آنان كه يهودى‏اند كلمات را از جاهاى خود برمى‏گردانند و با پيچانيدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دين مى‏گويند شنيديم و نافرمانى كرديم و بشنو [كه كاش] ناشنوا گردى و [نيز از روى استهزا مى‏گويند] راعنا و اگر آنان مى‏گفتند شنيديم و فرمان برديم و بشنو و به ما بنگر قطعا براى آنان بهتر و درست‏تر بود ولى خدا آنان را به علت كفرشان لعنت كرد در نتيجه جز [گروهى] اندك ايمان نمى‏آورند».

[آل عمران/7] «اوست كسى كه اين كتاب را بر تو فرو فرستاد پاره‏اى از آن آيات محكم است آنها اساس كتابند و برخی ديگر متشابهاتند (كه تاويل‏پذيرند) اما كسانى كه در دلهايشان انحراف است براى فتنه‏جويى و طلب تاويل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پيروى مى‏كنند با آنكه تاويلش را جز خدا نمی داند و ريشه‏داران در دانش مى‏گويند ما بدان ايمان آورديم همه [چه محكم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان كسى متذكر نمى‏شود».

خوب دقت کنید:

* تحریف کلمه از موضع و معنای اصلی خودش مانند اینکه مولی را خلیفه معنی کنی! غنیمت جنگی را منفعت تعریف کنی! رجس را آلودگی جسمی و روحی تعریف کنی و یطهرکم را عصمت از هر گونه آلودگی روحی و جسمی معرفی کنی! اولی الامر را 12 فرزند از نسل علی تعریف کنی! بقیه الله را امام زمان تعریف کنی! مسجد(در سوره کهف) را قبر و گنبد سازی روی قبر اموات تعریف کنی! صراط مستقیم یعنی علی! همه اینها از موارد، تحریف کلمه از موضع اصلی خودش است .
* ایمان به بعضی آیات: نمونه بارز آن عدم توجه به ادامه آیه اطیعوالله و اطیعوالرسول است که در انتهای آیه خدا می فرماید: اگر در موردی با حاکم منازعه کردید موضوع را به کتاب خدا و سنت رسول برگردانید و نمی فرماید امام معصوم است و شما حق منازعه با او را ندارید! یا عدم توجه به آیات قبل و بعد آیه خمس که در خصوص جنگ و نبرد است.

در نهایت با غور و تعمق در این آیات و سایر آیات الهی متوجه می‌شویم که تمامی این موارد سرآغاز اختلاف و کفر و طغیان می‌شود و موجب شکل گیری پدیده­ای می‌شود که ما آنرا مذهب می نامیم . یعنی در حقیقت خدا می فرماید: از آنچه به سوی شما [مائده/67] نازل کردیم اگر انتخاب گزینشی کردید و غلو کردید و دنبال متشابهات آن رفتید و کلمات را از موضع اصلی خود خارج کردید، دانسته یا ندانسته چیزی به نام مذهب ساخته اید و این مذهب موجب می‌شود که دچار تفرقه و دودستگی و کفر و طغیان شوید. مذهب یعنی فرد پرستی، مذهب یعنی اختلاف و کینه توزی و لعن و نفرین! مذهب یعنی تناقض، خرافات و . . و متاسفانه مذهب منشاء همه اینها را به دروغ از منبع دین معرفی می‌کند. چگونه؟ با همان کلکهایی که در ابتدا برای شما توضیح دادم و اینگونه به اختلاف و کفر و طغیان کشیده مانند شیعه که را خلافت علی می داند!

آیه­ اکمال

علمای مدعی تشیع شان نزول آیه 3 از سوره مائده را نیز در خصوص خلافت الهی و بلافصل حضرت علی­ در غدیر خم می دانند: [المائدة:3] مانند ساير آيات مورد استناد شيعه، اين نيمه آيات (زيرا اينها قسمتي از يك آيه هستند) را نيز نبايد در كل آيه و همچنين با آيات قبل و بعد تفسير كرد. در صورتيكه آيات قبلي دارد احكام فقهي اسلام و برتري آنها را بر قواعد مسيحي و يهودي بيان مي‌كند[[20]](#footnote-20).

1. آيات قرآن بنا بر اجماع علماي سني و شيعه موقوفي هستند، يعني نه تنها در آنها تحريفي صورت نگرفته، بلكه حتي مكان و جاي هر آيه را پيامبر اكرمص تعيين نموده اند. (البته براي به خاطر سپردن، ولي كتابت و جمع آوري كلي و همه جانبه در زمان خلفاء انجام گرفته است) پس چرا ايشان ابتدا آيه اكمال را در اول سوره مائده قرار داده و آنگاه در اواسط سوره، آيه­ي ابلاغ را تعيين كرده اند؟ مي‌دانيم شيعه معتقد است كه آيه اكمال: [المائدة:3][[21]](#footnote-21) پس از معرفي حضرت علي در غدير نازل شده، ولي مطابق تاريخ يعقوبي[[22]](#footnote-22) اين آيه پس از سخنراني پيامبرص در مكه نازل شده است. احاديث ديگري نیز وجود دارد كه به حضرت علي و حضرت عمر ابن خطاب و معاويه مي رسد كه گفته اند آيه­ي اكمال در عرفه و چند روز قبل از واقعه غدير نازل شده است.(البته شيعه براي فرار از اين تناقض مي گويد اين آيه دو بار نازل شده! يك بار در عرفه و يكبار در غدير خم! ، قضاوت با شعور خوانندگان)
2. به فرض که ادعای شما درست باشد و با اعلام خلافت حضرت علی دین کامل شده باشد چرا خداوند در انتهای آیه فرموده: ؟ زیرا علمای شما مصرند که لفظ شیعه از زمان پیامبر اسلام وجود داشته و از جانب پیامبر به پیروان حضرت علی اطلاق می‌شده! ، خوب سئوال ما این است: با اين تفاصیل، چرا خداوند در انتهای آیه نفرموده: و رضیت لکم التشیع دینا ! یا رضیت لکم التشیع مذهبا!؟ که نیازی هم نباشد 1400 سال، سواد اعظم مسلمین اینهمه با شما مساله و بحثهای کلامی داشته باشند .
3. حضرت علی که خلیفه نشد، پس دین کامل نشده است و نعوذبالله سخن خداوند غلط از کار در آمده است، چون بیعت نیز به زعم خودتان از روی ریا و خدعه بوده نه اینکه واقعی و قلبی بوده باشد و علتش هم سقیفه و بیعت شکنی مردم و فراموش کردن روز غدیر می باشد. به یاد داشته باشید که علمای شیعه هنوز هم دین را کامل ندانسته و می­گویند با ظهور آقا امام زمان است که دین کامل می‌شود!!!
4. اگر اکمال دین در روز غدیر انجام گرفته، چون پیامبرص حدود 70 روز بعد و حضرت فاطمهك 6 ماه بعد رحلت کردند در این صورت این سئوال عجیب پیش می‌آید که آیا پیامبر اسلام فقط به مدت 2 ماه دینشان کامل بوده است و بعد فوت شده اند؟ البته اگر معنای یوم را دوران پیامبر ختمی مرتبت بدانیم که اصول اساسی آن یعنی توحید و معاد و نبوت و اخلاق نیکو و ایجاد صحت و امنیت برای نوع بشر باشد، همگی در مکه و در همان ابتدا تبیین شده و بنابراین مشکلی در این زمینه وجود ندارد و حتی مطالب و خطبه پیامبرص در همان روز حجه الوداع نیز پیرامون همین قضایا بوده است تا مردم و جمعیت حاضر متوجه شوند هدف از 23 سال تلاش و مجاهدت چه چیزهایی بوده است.
5. در مقابل علمای مدعی تشیع می‌گویند: پس این چه چیز مهمی بوده که با گفتن آن دین کامل می­شده است؟ در پاسخ می گوئیم: چنانچه نزول آیه را طبق عقاید شما بدانیم پس با توجه به اینکه آیه در حجه الوداع نازل شده، بنابراین در توضیح آن می بایست به سخنان پیامبرص در حجه الوداع مراجعه کنیم و روی آن سخنان دقت نماییم تا بفهمیم که موضوع چه بوده است؟ رئوس مطالب پیامبرص اینها بوده است: خون شما تا قیامت بر هم حرام شد، مالتان بر هم حرام شد، فراموشی کینه ها، عجم و عرب و همه انسانها برابرند و تقوا ملاک برتری است، ایجاد دوستی و برادری، دور ریختن کینه های قبیله ای و بت پرستی و خرافات. در حقیقت در اینجا مردم فهمیدند که علت آن همه تلاش و مجاهدت و جنگهای پیامبرص در طی این 23 سال چه بوده است، مانند معلمی که مدت یک سال موضوعی را به شاگردان خود تدریس می‌کند ولی در اواخر سال هدف خود از آن درسها را بیان کرده و نتیجه گیری می‌کند، به نحوی که همه می فهمند این یک سال تدریس و آموزش، نتیجه ای خوب و ثمربخش داشته است.
6. در آیه آمده: ، حالا نعمت چیست؟ حضرت علی فرموده: **«النعمة مجهولتان: الصحة والأمان»**. جالب است که تحت پیام والای پیامبر اسلام و در انتهای رسالت، به جامعه عرب دو هدیه داده شد: سلامتی و امنیت (اسلام= سلامتی) و اگر شما ولایت را هم نعمت می دانید، مردم ایران به شما پاسخ خواهند داد که طی این 30 سال جنگ و قحطی و تورم و بی خدایی چه نعمتی بود نعمت ولایت؟ آن هم از نوع مطلقه اش!!
7. ما طبق صریح آیات متعدد قرآن می دانیم که افرادی مانند پیامبران و ائمه و اصحاب و مومنین باید تابع و پیرو دین باشند و آن بزرگواران، نه اصل دینند و نه فرع دین! برای نمونه به آیات زیر دقت کنید:

(انعام/106) «از آنچه از پروردگارت به تو وحى شده پيروى كن هيچ معبودى جز او نيست و از مشركان روى بگردان».

[النساء/125] «و دين چه كسى بهتر است از آن كس كه خود را تسليم خدا كرده و نيكوكار است و از آيين ابراهيم حق‏گرا پيروى نموده است و خدا ابراهيم را دوست گرفت».

[انعام/50] بگو به شما نمى‏گويم گنجينه‏هاى خدا نزد من است و غيب نيز نمى‏دانم و به شما نمى‏گويم كه من فرشته‏ام جز آنچه را كه به سوى من وحى مى‏شود پيروى نمى‏كنم بگو آيا نابينا و بينا يكسان است آيا تفكر نمى‏كنيد.

خوب سئوال ما اینجاست طبق تفسیر شما حضرت علی یا اعلام خلافت ایشان جزء دین و حتی مهمترین اصل دین است چون معنای آیه حسب برداشت شما این می‌شود: با اعلام خلافت علی دین شما کامل شد و این در حالی است که به قول حضرت علی افراد ملاک حق نیستند چه برسد به اینکه بخواهند ملاک دین و حتی اصل و اساس دین قرار داده شوند! علاوه بر این طبق آیات قرآن حضرت علی باید تابع و پیرو دین(قرآن و سنت) باشد و نه موجب اکمال دین! شدت تضاد و غلو در اندیشه های شیعی در اینجا به خوبی مشخص است. البته کسی منکر حقانیت و کمال والای انسانی حضرت علی نیست و حتی اینکه زندگی و افکار و سخنان ایشان می تواند راهنما و الگوی بسیار مناسبی نه تنها برای مسلمین بلکه برای جامعه بشری باشد، ولی به قول شاعر:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمانست

میان آن علی سرشار از غلو و خرافه و شرک که شما معرفی می‌کنید با آن علی که واقعا در 1400 سال قبل زندگی می کرده تفاوت از زمین تا آسمانست.

مناقشه بر سر معنای یوم در آیه اکمال

در آیه 3 سوره مائده آمده: . در آیات بسیاری یوم به معنای دوره آمده و چنانچه بخواهیم همین معنا را در نظر بگیریم یعنی در این دوران رسالت محمدص و بطور کلی(نه فقط و تنها در همان روز غدیرخم) دین شما تکمیل گردیده و اسلام برای شما پسندیده شده است. ولی چنانچه بگوئید یوم تنها همان روز را معنا می‌دهد و نه دوره، پس چند مسئله پیش می آید:

1. چنانچه نسخ و تغییر و دستوری پس از واقعه غدیر خم وجود داشته باشد می توان همگی را باطل دانست و لزومی به تبعیت از آنها نیست، چون دین در روز غدیر کامل و تمام شده است. از آن جمله حدیث قرطاس و قلم و دوات خواستن نبی اکرمص جهت مکتوب کردن خلافت حضرت علی(به زعم شیعیان)
2. اگر ابلاغ خلافت حضرت علی موجب اکمال دین است و چنین روزی: . می‌شود، پس یوم الانذار چیست؟ شیعه معتقد است که در آن روز نیز خلافت حضرت علی ابلاغ شده است!! و بطور کلی شیعیان بر این باورند که طی این 23سال به مناسبتهای مختلفی، شان حکومتی و خلافت حضرت علی مطرح می‌شده است!! پس یعنی در دوران نبوت پیامبرص خلافت مطرح می‌شده و بنابراین شما نمی توانید یوم را تنها به معنای یک روز خاص در نظر بگیرید و این در تناقض با عقاید شماست.
3. اگر یوم را به معنای روز می دانید، پس چرا در یوم الانذار که بنا به عقیده شما حضرت علی از جانب خدا و پیامبر به عنوان خلیفه معرفی شدند، چرا آیه­ای نازل نشد و اعلام تکمیل دین نشد؟ در حقیقت دین در آن روز تکمیل شده و نه در غدیر خم!! چون شما مسائل فقهی مطرح شده را نیز اساس تکمیل دین نمی­دانید و حتی چنین ادعایی را به تمسخر می گیرید و تنها همان امامت و خلافت حضرت علی را مهم و اساسی و تکمیل کننده دین دانسته و سایر موارد را جزئی و در حاشیه می دانید.
4. و چنانچه بخواهیم همان معنای روز را در نظر بگیریم، بنابراین پاسخ به آن نیز در بخش قبلی داده شد که در اینجا باز متذکر می‌شویم: با توجه به اینکه نزول آیه را در حجة الوداع می دانید، بنابراین می بایست در توضیح آن به سخنان پیامبرص در حجة الوداع مراجعه کنیم تا مسئله روشن شود، رئوس مطالب پیامبرص اینها بوده است: خون شما تا قیامت بر هم حرام شد، مالتان بر هم حرام شد، فراموشی کینه ها، عجم و عرب و همه انسانها برابرند و تقوا ملاک برتری است، ایجاد دوستی و برادری، دور ریختن کینه های قبیله­ای و بت پرستی و خرافات. در حقیقت در اینجا (و در این روز) مردم فهمیدند که علت آن همه تلاش و مجاهدت و جنگهای پیامبرص چه بوده است. در آیه نیز آمده: ، حال این نعمت چیست؟ حضرت علی فرموده: **النعمة مجهولتان الصحة والأمان**. و تحت پیام والای پیامبر اسلام و در انتهای رسالت، به جامعه عرب دو هدیه داده شد: سلامتی و امنیت(اسلام= سلامتی)، پس چنانچه تنها همان یوم و روز خاص نیز در نظر گرفته شود، باز می بینیم که ربطی به عقاید شیعه نخواهد داشت. بطور کل پیام دین اسلام و اصول آن از ابتدا تا انتها نیز مشخص بوده، توحید و نبوت و معاد و ایجاد آرامش، صحت و امنیت برای نوع بشر و جامعه، پس مناقشه بر سر معنای یوم برای اثبات عقاید خرافی بیفایده است و هر روزی جزء همه روزهای رسالت نبی اکرمص می‌شده است. تنها می توان گفت روز حجه الوداع روز نتیجه گیری و اواخر عمر مبارک پیامبرص بوده و بدینوسیله پیام و اهداف اصلی دین اسلام را به جمعیت حاضر ابلاغ نموده تا نتایج خوب و ثمربخش این دین روشن شود و برای همه اتمام حجت گردد.

کلمه مولی

**اگر کلمه مولی مبهم و گنگ نبود، پس نیازی نبود که جناب علامه امینی 11 جلد کتاب بنام الغدیر قلم فرسایی کند.**

دقت كنيد كه سرمنشاء اصلي اختلاف شيعه با ساير فرق و مذاهب اسلامي دقيقا در همين نكته نهفته است و برداشت غلطي كه علماي شيعه از كلمه مولي داشته اند. و اين اعتقاد كه كلمه مولي به معناي اولي است و بعد اولي را اولي بالتصرف معنا و سپس اولي بالتصرف را اولي الامر يا ولي امر معني كرده و سپس از آن، مفهوم امامت را برداشت كرده و آرام آرام كار را به جايي مي كشانند كه مقام امامت را بالاتر از نبوت اعلام مي‌كنند!! و در نتيجه معناي سخن پيامبرص اينگونه مي‌شود: هركس من خليفه او هستم علي هم رهبر و خليفه و حاكم بر اوست! خدايا دوست بدار هر كه او را دوست دارد و دشمن باش با دشمن او. البته براي اينكه كسي معناي خلافت را از كلمه مولي برداشت نكند در ادامه، سخن از دوستي و دشمني شده است.

علامه اميني در كتاب الغدير بحثي را باز كرده اند با اين نتيجه گيري كه بيشتر علماي علم عرب كلمه مولي را به معناي اولي تعريف كرده اند، ولي: 1- در اين خصوص اتفاق نظر وجود ندارد.­2- ميان ماه من تا ماه گردون \* تفاوت از زمين تا آسمان است:

حتي داشتن مفهوم اولي در كلمه مولي هيچگاه نمي‌تواند معناي خلافت و جانشيني و امامت را داشته باشد. زيرا اعراب براي بيان اين مفاهيم، كلمات روشن و واضح و روشنتري دارند. معني دقيق كلمه مولي در زبان فارسي مي‌شود: آقا و سرور. اگر دقت كنيد در اين معناي فارسي نيز، مفهوم برتري و اولويت وجود دارد ولي به هيچ وجه معناي پادشاهي و حكومت از آن برداشت نمي‌شود و اگر پيامبر اكرمص در ميان مردم ايران مي فرمودند كه هر كس من آقا و سرور او هستم علي نيز آقاي اوست، مردم ايران، معناي حكومت و پادشاهي را از اين كلمات برداشت نمي‌كردند. بلكه اين كلمه (مولي يا آقا) نوعي برتري معنوي را در ذهن انسان، تداعي مي‌كند. زيرا انسان تا چيزي را برتر و بالاتر نداند نمي‌تواند به او عشق بورزد و او را دوست داشته باشد، براي همين پيامبر اكرمص در ادامه نيز مي‌گويند: خدايا دوست داشته باش هر كه او را دوست دارد. پس طبيعي است كه كلمه مولي (يعني دوست داشتن) بايد معناي اولي را هم داشته باشد. قرينه آن هم سخنان بعدي پيامبرص است و اينكه درجه اين اولويت (در صورتيكه بنا به فرض محال، معناي صرف مولي، اولي بود) مشخص نيست آيا ولايت مانند ولايت خداوند مطلقه است؟ يا مانند ولايت پدر بسيار محدود. ما دستور صريح شخص پيامبرص مي­دانيم كه كلمات او را بايد با قرآن بسنجيم و در اینجا طبق عقیده شیعیان می‌گوییم: خداوند در قرآن كريم عوض مزد و اجر رسالت را دوستي با خاندان پيامبرص اعلام كرده (و نه حكومت آنها) و چون اين محل آخرين ميقات نبي اكرمص با مردم بوده و مزد را هم بايد در آخر كار گرفت، پس طبق عقیده خود شیعه پیش رفته و طبق آيه قرآن از كلمه موده يعني دوستي خاندان نبي استفاده كرده و كلمه مولي كه معني دوست داشتن مي دهد و سخنان بعدي پيامبر اكرمص متوجه مي‌شويم كه منظور از اين كلمه يعني مولي دوست داشتن علي است. بهتر است بدانيد كه اعراب اين كلمه را بيشتر به كساني اطلاق مي‌كنند كه اسيراني را آزاد كنند، به آن اسيران موالي مي گويند و به شخصي كه اسراء را آزاد كرده مولي مي گويند. مولوي نيز در اشعار زير همين عقيده را دارد:

كيست مولي؟ آنكه آزادت كند بند رقيت ز پايت وا كند

پس اگر بنا باشد كه انسان تحت فرماندهي و اسارت كسي باشد ديگر آزادي و كلمه مولي چه معنايي مي­دهد؟! يعني اگر منظور پيامبر اكرمص لزوم تبعيت بي چون و چرا و ولايت مطلقه­ي علي بوده باشد اين سخن پيامبر اكرم، مفهومي ضد كلمه مولي خواهد داشت. و اين خود يكي ديگر از صدها تناقضي است كه شيعه گرفتار آن شده است. به طور كلي مولي كلمه اي است كه بيشتر بار معنوي دارد. شيخ شرف الدين عالم شيعه نيز در سخنراني دارالتقريب گفته: امام، عهده دار خزائن معنوي و خليفه عهده دار خزائن مادي خداوند است.

معناي يك كلمه را بايد با توجه به موارد زير فهميد:

* شرايط بوجود آمده در محيط (اوضاع و احوال همان زمان)
* فرهنگ مردم همان زمان.
* نوع انديشه و روحيه مخاطبين.
* استفاده اي که مردم از آن واژه در همان زمان داشته اند.
* و منظور گوينده و هدفي كه داشته ترجمه كرد.
* آن كلمه به تنهايي چه معنايي مي دهد و همراه با ساير جملات و قرائن چه معنايي مي دهد.
  + نكته بسيار ظريفي كه محققين شيعه از آن غافل مانده اند آن است كه غناي سنگين ادبيات عرب گاه باعث مي­شود يك كلمه داراي معاني متعدد و حتي ضد هم باشد، براي همين براي درك منظور و هدف گوينده هيچ راهي نيست جز اينكه شرايطي كه آن سخن در آن گفته شده را با توجه به كل متن (و نه معني كردن فقط يك كلمه) و تمامي اوضاع و احوال معني كنيم.
  + اگر منظور پيامبر اکرمص در غدير خم تعيين جانشين براي خودشان بود مانند زماني که در جنگ تبوک حضرت علي را در مدينه (سرپرست خانواده خود) گذاشتند، بايد پس از معرفي حضرت علي مي­فرمودند: «**من كنت مولاه فهذا علي مولاه ولكن لا نبي بعدي**»، يعني خليفه و جانشين من است ولي با اين تفاوت که پس از من نبي و پيامبري نيست، زيرا شما معتقديد پيامبرص در اين موضع، علي را با خودش برابر و در تمامي امتيازات يکسان معرفي کرد، پس بسيار واجب بود براي جلوگيري از گمراهي آيندگان، مانند هنگام خروج براي جنگ تبوك مي فرمودند: «لا نبي بعدي».
  + مردم از زبان پيامبرص و از قول قرآن مي دانستند که پس از رحلت پيامبر اکرم ديگر وحي در کار نيست و علي نمي‌تواند با آسمان در ارتباط باشد، چرا رسول خدا تکليف نوع حکومت و نفر بعدي را مشخص نمي‌کنند؟ زيرا ممکن بود مردم پس از رحلت نبي اکرم به خاطر عدم وجود وحي سخن حضرت علي را در رابطه با خلافت امام حسن و امام حسينب قبول نکنند؟ پس بنا بر طريق اولي نبي اکرم ابتدا بايد روش تعيين خليفه را بيان مي کردند و بعد به سراغ تعيين مصداق (يعني معرفي علي) مي رفتند، با عنايت به اين نکته مهم که شما در استدلالهاي خود مساله جانشيني و خلافت را بسيار مهم و اساسي جلوه مي دهيد. براستي چرا پيامبرص در مورد چنين مساله بسيار مهمي از کلمه مبهم مولي با 27 معني مختلف استفاده مي‌کند که هيچکدام نيز معني خلافت نمي­دهد؟ و به جاي تعيين روش انتخاب حاکم فقط به معرفي مصداق، بسنده مي­کنند؟ سخن پيامبر اكرم نيز در اين موضع (اگر آنرا حمل بر تعيين جانشين كنيم) بسيار مبهم و نامفهوم است، پس تكليف در اين امر به قول شما بسيار مهم، چيست؟
* همانگونه كه آيات قرآن با ساير آيات تفسير مي‌شوند، سخنان پيامبرص نيز با ساير سخنان ايشان تفسير مي‌شود. پيامبرص در ادامه مي فرمايد: «**اللهم وال من والاه وعاد من عاداه**». خدايا دوست داشته باش هركه او را دوست دارد و دشمن باش با هر كه با او دشمن است. اگر معني مولي در اينجا برتر بودن باشد بايد مي‌فرمودند: خدايا بالا ببر شان و مقام كسي را كه علي را برتر مي داند و پايين بياور مقام آنرا كه او را پايين مي داند... يا دشمن باش با كسي كه از او پيروي نمي‌كند و دوست باش با كسي كه از او پيروي مي‌كند.
* اگر پيامبرص قصد تعيين جانشين داشتند با توجه به شناختي که از جامعه عرب داشتند بايد مي گفتند علي جانشين من پس از من براي حکومت بر شماست. ولي نکته اينجاست که پيامبر اكرم، اصلاً خليفه نبودند که بخواهند براي خودشان، جانشين تعيين کنند. و هدف ايشان از بعثت حسب گفته خود ايشان: «**بعثت لأتمم مکارم الأخلاق**» بوده است ولي برادران روحاني من طبق ميل ذاتي خود فکر مي‌کنند هدف بعثت، حکومت و رياست بر مردم بوده و علي يا پيامبرص نيز نعوذ بالله، مشتاق آن!!!
* براي فهميدن معناي واقعي يک کلمه در سخنان پيامبرص، تطبيق آن با قرآن و ساير سخنان پيامبرص است. پيامبر اکرم در ادامه همين سخنان مي گويد (**اللهم وال من والاه وعاد من عاداه**) خدايا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش هر که او را دشمن دارد. **(وال)** با مولي از يک ريشه است و معني دوستي مي‌دهد و نه خلافت! شايد يکي از دلايل پيامبر اکرم از بيان اين جمله اين باشد که کسي فکر نکند منظور ايشان از کلمه مولي خليفه است. شرايط آن لحظه يعني خصومت سپاه يمن و شايعه پراکني‌ها عليه علي و مخالفت خالد و غيره با حضرت علي بر سر غنايم اين موضوع را قويا تاييد مي‌کند. وگرنه پيامبرص بايد مي گفت: خدايا دوست داشته باش هر که او را اطاعت يا پيروي مي‌کند. حتي اگر به قرآن نيز رجوع کنيم و طبق سفارش پيامبرص که مي فرمايند سخنان مرا با قرآن تطبيق کنيد و اگر مطابق آن بود قبول کنيد مي بينيم در قرآن نيز طبق نظر خود شیعیان در رابطه با نزديکان و اهل بيت پيامبرص آمده: بگو من اجري از شما نمي خواهم جز دوستي (**مودة**) با نزديکانم. دقت کنيد که مي فرمايد: اجري نمي خواهم جز دوستي خاندانم (و نه خلافت آنها!). و اگر علي خليفه بلافصل بود نيازي نبود پيامبر اکرم اينهمه سفارش اهل بيت را به مردم بکند، بلکه بايد سفارش مردم را به اهل بيت مي کرد.(ممکن است بگوييد «پيامبر علم غيب داشته» ولي مردم که علم غيب نداشتند چرا کسي يكبار هم از پيامبر اکرمص نپرسيد که: علي خليفه است و شما بايد سفارش ما را به او بکنيد و نه سفارش او را به ما!!!)
* تمام 27 معني مولي معني نزديکي را مي­دهد و نه معناي فرمانروايي و جانشيني را. همسايه نزديک انسان است، دوست نزديکترين فرد به انسان است، پسرعمو، آزاد شده و... اينها همه به انسان نزديکند. جالب اينجاست که فقط معني سرپرست و حاکم است که معناي نزديکي در آن نيست. و شيعه دقيقا همين معناي مخالف را پذيرفته است.

در ضمن دقت كنيد اصولاً دين و اصول ديني بايد مفهومي بسيار ساده و آسان و قابل فهم داشته باشد تا همه مردم اعم از پير و جوان و با سواد و بيسواد و عرب و عجم با هر زبان و فرهنگي آنرا بفهمند و به آن ايمان بياورند تا روز قيامت نيز هيچ جايي براي عذر و بهانه باقي نباشد و اگر فهم دين و مباني آن سخت و دشوار و پيچيده باشد اصولا نه كسي آنرا مي فهمد و نه حتي كسي در صدد فهم آن بر مي آيد و نه مي‌توان از آن دفاع كرد و روز قيامت نيز خداوند نمي­تواند كسي را به خاطر عدم فهم موضوعي پيچيده و غير قابل فهم مجازات كند. تمام اديان الهي نيز آسان و قابل فهمند. درباره اسلام دقت كنيد كه خداوند پيامبري را فرستاد تا آن پيامبر به مردم بگويد من فرستاده خدايم (نبوت) و شما بايد فقط يك خدا را پرستش كنيد و به يك خدا ايمان داشته باشيد و تمامي عبادات را خالصانه براي او انجام دهيد (‌توحيد) و اگر چنين كنيد و مرتكب گناه نشويد (‌تقوي و عمل صالح) در آن جهان به بهشت مي رويد و گرنه به دوزخ مي‌رويد (معاد) نگاه كنيد به همين راحتي ‌و آساني و سادگي! دين اسلام يعني اعتقاد و پذيرفتن همين کلمات [آل­عمران/9] و تسليم شدن در برابر این کلمات (حضرت علي: **الاسلام هو التسليم**، اسلام يعني تسليم شدن) اكنون نگاه كنيم كه غلات و تشيع صفوي چه چيزهاي درهم و برهمي را به عنوان اصلي ترين اصول براي پيروانش تشريح مي‌كند كه عدم اعتقاد به آنرا نيز موجب دوزخي شدن مي داند! اصولي كه حتي بزرگترين علماء و روحانيون شيعه نيز پس از نگارش صدها جلد كتاب در طول 14 قرن هنوز موفق به اثبات آن نشده اند. به عنوان مثال همين موضوع غدير و معرفي حضرت علي به عنوان جانشين پيامبر اكرم[[23]](#footnote-23). آنها مي گويند براي تفسير آيه ابلاغ بايد به سخنان نبي اكرم در غدير مراجعه كنيم و ما وقتي به سخنان نبي اكرم مراجعه مي‌كنيم به كلمه اي بر مي خوريم (مولي) كه داراي 27 معني متفاوت و مختلف است كه معني خليفه و جانشين به هيچ وجه از آن مستفاد نمي‌شود و اينجاست كه علماي دو طرف (‌شيعه و اهل سنت) قرنهاست بر سر تعريف كلمه مولي و اينكه آيا معناي اولي الامر و اولي‌بالتصرف از آن استخراج مي‌شود يا خير؟، صدها صفحه كاغذ را سياه كرده اند و وارد بحثهاي بي سر و ته و دشوار صرف و نحو عربي شده اند. سئوال من اينجاست آيا خداوند به خاطر عدم فهم و درك چنين موضوع پيچيده و لاينحلي (حتي براي دانشمندان ادبيات عرب) ساير انسانها را به دوزخ مي برد و اصولا آيا اين است روش تبيين و تفهيم مهمترين اصول و اركان دين به مردم؟!!! يعني امامت و خلافت، و چرا ساير اصول دين (يعني نبوت و توحيد و معاد) را همه فهميدند (زيرا پيامبر اكرمص طي توضحيات خود و خداوند در آيات قرآن براحتي و با بياني ساده و شيوا و روان اين 3 اصل را توضيح دادند) ولي هنگام توضيح چنين اصل مهمي (شيعه امامت را بالاتر از نبوت مي داند و معتقد است شرايط زمان رسول اكرمص به نحوي بود كه ايشان حتما مي­بايست جانشين تعيين مي‌كردند و... و كليد فهم و قبول قرآن و اصول دين، پذيرش امامت است!!) ناگهان سخن به ايهام و ايجاز و كلمات گنگ و دو پهلو و شان نزولهاي متعدد و متفاوت كشيده مي‌شود؟ [[24]](#footnote-24)

توضيحي كوتاه پيرامون كلمة مولي

* + اگر عنوان مولي از سوي خدا و رسولش، معناي خليفه و امير را مي داده، و عنواني بوده الهي، چرا در ايام حكومت حضرت علي به ايشان نمي‌گفته اند: مولي المومنين؟!!!
  + علامه اميني با تمام تلاشش نتوانسته مولي از صيغه مفعل را اولي در صيغه افعل تعريف و ثابت كند. البته نكته قابل بحث در توجيه ايشان آن است كه گفته اند بيشتر لغويون عرب، معني مولي را اولي ‌بالتصرف دانسته اند ولي سئوال ما اينجاست 1- اولي بالتصرف در چه؟ 2- اين در صورتي است كه كلمه­ي مولي، به تنهايي آورده شود ولي وقتي در داخل جمله قرار مي گيرد يكي از معاني 27 گانه­ي خود را پيدا مي‌كند وگرنه داشتن 27 معني براي اين كلمه چه فايده اي دارد؟ براي پي بردن معناي مولي بايد شرايط را ببينيم كه سپاه يمن با حضرت علي درگيري پيدا مي‌كند و پيامبرص براي رفع كدورت مي فرمايد هر كه را من يار و دوست اويم علي را نيز بايد دوست و ياور خود بداند و همچنین علی در طی 23 سال از هر قبیله تعدادی را کشته بوده است و.... در ادامه نيز مي فرمايند: خدايا دوست بدار هر كه او را دوست دارد و دشمن باش با دشمن او. پس صحبت از دوستي و دشمني است نه رياست و حكومت! چنانچه دستي هم داده شده (**بايعوا**) مصافحه و دست دوستي و آشتي كنان بوده و نه بيعت خلافت. براي فهم بهتر فارسي زبانان، مثالي ميزنم: شما اگر بگوييد شير يعني چه؟ شايد بيشتر مردم يا لغويون ايراني بگويند يعني شير خوراكي، ولي اگر گفتي شير بيشه مي گويند منظور تو شير درنده است. ولي اگر گفتي: شير بيشة پيكار، آنگاه همه مي‌فهمند منظور تو يك نفر انسان شجاع است. شايد مولي به تنهايي معنايي اولي بالتصرف را داشته باشد(كه در اين نكته هم حرف و حديث زياد است) ولي با توجه به شرايط آن زمان و كلمات بعدي نبي اكرم متوجه مي‌شويم كه منظور نبي اكرم از مولي معناي دوست و يار و ياور بوده است زيرا بنا به اعتراف تمامي عرب زبانان، پيامبر اكرم، فصيح‌ترين، فرد عرب بوده و در زبان عربي هيچ پادشاه و خليفه و حاكمي قبل يا بعد از پيامبر اسلام، براي معرفي جانشين خود از كلمة مولي استفاده نكرده است. بلكه كلمات زيادي مانند: اولي الامر – ولي امر – خليفه – والي – امير و... در ادبيات عرب براي بيان اين منظور به قول شيعه بسيار مهم وجود دارد. (به نظر من، نزديكترين معناي مولي در فارسي كلمة سرور و آقا مي‌شود)
  + احاديث فراواني در متون شيعه و بعضا اهل سنت وجود دارد دال بر ولايت خاندان نبي اكرم. بايد دقت كنيد كه ولايت به فتح واو ، يعني دوست داشتن و به كسر واو يعني خلافت و حكومت و سرپرستي. هيچيك از مسلمين اعم از سني و شيعه مخالف دوست داشتن و حب خاندان نبي‌اكرمص نيستند و اين بدعت و اشتباه بزرگي است كه ولايت را با كسر واو و به معناي خلفات بگيريم پس، اگر هم برخي از اين احاديث صحت داشته باشند ولايت در آنها به معناي حب است و لا غير.

نظر برخی علما، بزرگان و رجال شیعه پیرامون واقعه غدیر خم

شریف مرتضی از علمای شیعه، حدیث غدیر خم را نص غیر مستقیم و اشاره ای پوشیده برای خلافت می داند. آنجا که در کتاب (الشافی) می‌گوید: ما به ضرورت پذیرش تعیین خلافت از طریق نص، نه برای خودمان و نه برای مخالفین ما قائل نیستیم. هیچ یک از هم مسلکان ما نیز به چنین ضرورتی تصریح نکرده است (المرتضی: الشافی، ج2 ص 128)

ابو المجد الحلبي عالم شیعی مي گويد: (**ومنها: الخفية المحتملة للتأويل أولها: نص يوم الغدير، قوله صلى الله عليه وآله (من كنت مولاه فعلى مولاه**) (**إشارة السبق** ص52).(بعضي از اخبار خفي و قابل تأويلند مانند حديث روز غدير) مهندس مهدي بازرگان، اولين رييس دولت حکومت شیعی و نظام ولایت فقیه: اينکه مي گويند پيامبر اکرم در غدير خم حضرت علي را به جانشيني خود معين کردند اين درست نيست چون که اگر چنين حکمي از طرف خدا به پيامبر ابلاغ شده مي­شد مسلمانها به آن زودي آن را فراموش نمي کردند و بلافاصله بعد از رحلت پيامبر به سراغ شوراي خلافت و . . . نمي رفتند! (کتاب بعثت و ايدئولوژِي از بازرگان و کتاب حاميان وابستگي)

برای خواننده گرامی لازم به تذکر است که بسیاری از علما، آخوندها، اساتید و نویسندگان شیعه با عقاید اشتباه در این مذهب مخالف بوده و هستند، ولی همیشه اخبار ایشان توسط دکانداران مذهبی سانسور می‌شود تا عوام بی خبر تصور کنند که هیچ یک از دانشمندان ایشان با عقاید شیعه مخالف نبوده اند و بدین ترتیب این امر را نشانه حقانیت مذهبشان بدانند. در اینجا اسامی برخی از این دانشمندان را می آوریم تا خواننده گرامی بفهمد که مسئله غدیرخم و عقاید اشتباه موجود در تشیع، مورد اتفاق همه علمای شیعه نبوده و نیست:

آیت الله و مجتهد و مدرس حوزه علمیه قم علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی[[25]](#footnote-25)، حجه الاسلام رادمهر، علامه زنگنه، آیت الله غروی، آیت الله بنابی، آیت الله سنگلجی، استاد حیدرعلی قلمداران،استاد یوسف شعار، استاد سید مصطفی حسینی طباطبائی و ....

عقل و منطق

* + به خاطر تكرار و تواتر در ساير اصول و فروع دين مانند: نماز، حج، معاد، و حتي حب اهل بيت، هيچ اختلافي بين شيعه و سني نيست، ولي در ساير مواردي كه تواتر وجود ندارد يا موارد ضد و نقيض در كنار ساير موارد به چشم مي خورد ما شاهد اختلاف هستيم مواردي مانند: جواز متعه(صيغه زنان)- خمس و امامت (البته به معناي خلافت و چيزي بالاتر از نبوت) آيا همين امر نشانة دروغ بودن يا تحريف چنين مسائلي نيست؟ آیا حتی باعث شک نمودن شما نمی‌شود؟
  + چگونه اصل واقعه­ی غدير توسط 110 نفر از اصحاب نقل می‌شود ولی از خلافت منصوص و الهی صحبتی نمی‌شود؟
  + برخي محققين بر اين عقيده اند كه: علت شيوع بيش از حد احاديث (جعلي و صحيح) در كتاب تاريخي و روايي (شيعه و سني) اين بوده كه در موضوع خلافت ابوبكر و عمر و عثمان چندان بحث و مناقشه اي وجود نداشته ولي چون خلافت حضرت علي از ابتدا تا انتها(5 سال) با جنگ و عدم پذيرش اين خلافت توسط مارقين و ناكثين و قاسطين صورت گرفت. همين نكته باعث گرديد كه احاديث بسياري از سوي طرفداران حضرت علي (به راست يا دروغ) رايج شده و بر سر زبانها بيفتد و چون در آن سالها چيزي به نام شيعه و سني وجود نداشته، اين احاديث وارد كتب اهل سنت نيز شده است.
  + چگونه مي‌توان باور كرد كه پيامبر اكرم فقط 2 ماه مانده به رحلتشان، تمام رسالت 23 ساله خود را هم در نگاه اعراب تازه مسلمان و هم در نگاه تاريخ زير سئوال ببرند و با تعيين پسرعمو و دامادشان به عنوان جانشين (چون همه چيز در قدرت نهفته است) اين سئوال را در اذهان بيمار مطرح كنند كه هدف ايشان خدايي نبوده. مگر در قرآن نیامده که بگو مزد و اجر رسالت نمی­خواهم؟ خوب چه مزدی بهتر از موروثی کردن خلافت و قدرت و حکومت در خاندان خویش. آیا منافقین و مشرکین مکه و کفار قریش این امر را دستاویز قرار نداده و مسخره نمی کردند و پیامبرص را زیر سوال نمی بردند؟[[26]](#footnote-26)
  + طبق صريح آيات قرآن كريم و شواهد متعدد تاريخي يك قوم و جامعه وقتي دچار عذابهايي مانند حكومت حاكمان غاصب و ظالم و ستمگر مي‌شوند كه خود آن جامعه مدت زمان مديد و طولاني دچار انحرافات و سستي هايي شده و نتيجة طبيعي چنين عواملي منجر به روي آمدن چنان حاكماني خواهد شد. سئوال اينجاست اصحاب پيامبر اكرمص كه عمدتا در مدينه ساكن بوده و نقش عمده اي در تثبيت و روي كار آمدن ابوبكر و عمر داشته اند در طول 10 سال اقامت پيامبر اكرم در مدينه مرتكب چه انحرافات و سستي ها و گناهاني شدند كه ناگهان به محض رحلت نبي اكرم دچار چنين بلاي آسماني شدند؟!‌ (البته به زعم خيالات شيعه!)
  + چرا شخص دوم و جانشين پيامبر اسلام در برخي از موارد زير نظر و مامور شخصي ديگر بوده (مثلا در تبوك حضرت علي در مدينه و زير نظر و فرمان يکي از انصار بوده و در ابلاغ سوره برائت نيز مامور و زير نظر ابوبكر بوده اند؟!)
  + چنانچه حكومتي از دين و خدا به خودش تقدس و وجهه بدهد و در بوق و كرنا كند كه ديانت ما عين سياست ماست. آنگاه اگر بنا به هر دليلي وجهة اين حكومت خراب شود، خود به خود، وجهة دين و خدا نيز در نزد تودة عظيمي از مردم از ميان مي رود يا بي ارزش و بي روح و خوار مي‌شود. علت عدم وجود نص و عدم تعيين جانشين توسط خداوند براي رسول گرامي اسلام نيز دقيقاً در همين نكتة ظريف، نهفته است. و آن هم در ارتباط با حكومت علي يا فرزندان او بلكه در حكومت اعقاب آنها در طي يك يا دو قرن بعد.
  + در هيچ كجاي تاريخ بشري هيچ زمامدار و حاكمي اين چنين بي مقدمه و ناگهاني در يك اجتماع بزرگ بيرون از شهر و پايتخت اصلي، جانشين خودش را معرفي نكرده است. (منظور غدير خم است)
  + چرا وقتي كفار قريش در «ليلة المبيت» به خانه پيامبرص مي ريزند و حضرت علي را در بستر پيامبر مي بينند او را نمي كشند؟[[27]](#footnote-27)(اگر به قول شما حضرت علي جانشين پيامبرص بوده؟ مگر نمي گوييد در يوم الانذار پيامبر، علي را به عنوان خليفه معرفي كرد؟)
  + احاديث فراواني از پيامبر اكرمص وجود دارد كه از حد تواتر هم گذشته است در اين احاديث، پيامبر اكرمص به مبادي و مسائل حكومتي و مشخصات و صفات حاكم و وظايف او و... اشاره فرموده اند وجود همين احاديث فراوان، نشان دهندة اين موضوع است كه پيامبر اكرم، شخص خاصي را براي پس از خود معرفي نكرده اند زيرا بنا بر عقيدة شيعه، امامت منصوص در علي و فرزندان او از جانب خداوند و بوسيله پيامبر به مردم ابلاغ شده است ولي در اين صورت، وجود چنين احاديث بيشماري بي معنا مي‌شود زيرا در هيچ كجاي تاريخ، نوشته نشده كه مردم پس از شنيدن چنين احاديثي از پيامبر اكرم، اظهار تعجب از وجود تضاد و تقابل اين احاديث با احاديث مربوط به خلافت علي و امامت اثني عشريه كرده باشند! حتی نوع اطاعت از حاکم (یا نوع مخالفت و یا دادن مشورت) نیز در تضاد با مسئله عصمت امامان شیعه است، چون وقتی حاکم معصوم از هر نوع خطایی باشد بسیاری از موارد خود به خود از میان می روند.
  + از مسلمان شدن انصار (مردم مدينه) تا رحلت نبي اكرم 10 سال فاصله بوده. شيعه معتقد است انصار ابتدا از قرنها جاهليت خارج شده و با جان و دل اسلام آوردند سپس با مال و جان از رسول خدا حمايت كردند و در راه او جنگيدند. و دقيقاً در سال دهم هجري ايمان آنها كمرنگ شد و ناگهان به محض فوت پيامبر اكرم همه آيات قرآن و سفارشات پيامبرص در حق علي و بيعت با او را يك شبه زير پا گذاشتند و همه مرتد شدند! جالب است كه بدانيد تا كنون در هيچ كجاي تاريخ بشري چنين تغيير سريعي از بي نهايت بدي به بي نهايت خوبي و سپس به بي نهايت بدي مشاهده نشده است!!! حتي در جامعه­ي دمدمي مزاج ايراني هنوز پس از 30 سال كه از انقلاب مي‌گذرد ثلث شيعيان، طرفدار روحانيون هستند. (اين نكات را از 7 ميليون نفري كه به جناب ناطق نوري راي دادند می توان فهمید)
  + واژه هايي مانند: پيامبر، نبي، منذر، مذكر و رسول، همگي دال بر اين است كه وظيفة انبياء، ابلاغ پيام خداوند به مردم بوده است و نه حكومت و تعيين جانشين. در صورتيكه شيعه مهمترين وظيفه­ي نبي اكرم را تعيين جانشين مي داند.
  + شيعه چون از همان ابتدا در اقليت و ضعف بوده است مجبور مي‌شود براي اصلي‌ترين پايه عقيدتي خود مستمسكي بسيار قوي و پيوند خورده با آيات قرآن و سخنان نبي اكرم پيدا كند و آن چيزي نبود جز اعتقاد به خلافت منصوص و بلافصل حضرت علي. ولي افسوس كه اين روش، راه را كج تر و مسائل را درهم تر كرد.
  + قاعده­اي عقلي و تجربي و كلي وجود دارد و آن اين است كه امور مهمي مانند اصول دين بايد براحتي قابل فهم و اثبات باشد و مقدمه چيني و نتيجه گيري از آن بسيار ساده و سرراست باشد. نگاه كنيد كه قرآن براي اثبات مهمترين اصل دين يعني توحيد چگونه استدلال مي‌كند: [ابراهيم:10] «آيا در وجود خدا كه آفريننده­ي زمين و آسمانهاست شك مي‌كنيد». يا آنجا كه مي فرمايد: [انبیاء:22] «اگر در جهان دو خدا وجود داشت حتماً فساد رخ مي داد». اكنون موضوع نص بر خلافت بلافصل حضرت علي را نگاه كنيد: حتي نيم آيه بصورت روشن و واضح بدون نياز به روايات تاريخي در قرآن وجود ندارد. عالم شيعه هزار و يك موضوع را كنار هم مي چيند تا ثابت كند منظور پيامبرص از كلمه مولي يعني خليفه و امام! و بعد تازه بايد طبق چند روايت واحد ثابت كند كه پس از آن آيه­ي اكمال و قبل از آن آيه ابلاغ نازل شده است. اگر سئوال كني چرا در سقيفه كسي به واقعه غدير اشاره نكرد؟ مي گردد و يك حديث جعلي واحد ديگر پيدا مي‌كند و... براستي آيا مهمترين اصل مذهب بنا به عقيده­ي شيعه اينگونه و با اين آسمان و ريسمان بافي ها بايد ثابت شود؟ و بعد اين نتيجه گيري طبيعي كه تمام ياران پيامبرص را مرتد اعلام كنيم؟ و بعد ناچار شويم سران آنها يعني ابوبكر و عمر را هر روز و هر هفته طي زيارتنامه‌هايي جعلي، لعن و نفرين كنيم؟ و سپس مراسم عمر كشان راه بيندازيم و در نهايت، تمامي مسلمانهاي جهان را با خودمان دشمن كنيم؟
  + اگر پيامبر اكرمص، خلافت را در خاندان خود بصورت منصوص و طبق حكمي از خداوند قرار مي داد و آنگاه نسلها مي گذشت و بالاخره يكي از آنها بد از آب در مي آمد مي­دانيد چه اتفاقي مي­افتاد؟ مردم نسبت به كل دين و خدا بدبين مي‌شدند! و مي گفتند خدا و پيامبرص اين شخص را معرفي كرده پس همه­ي اينها دروغ است! ضمن اينكه آن شخص معرفي شده از سوي خداوند دست به هر كاري مي زد سنت و فرمان الهي محسوب مي­شد و به صورتي قانوني لازم الاجرا براي هميشه در مي­آمد و چون پس از نبي اكرم كسي با وحي در ارتباط نيست، اگر آن فرد دچار اشتباه يا خطا مي‌شد تكليف چه مي‌شد؟ و دقيقاً به خاطر گير نيفتادن در چنين تناقضاتي است كه متكلمين و محدثين شيعه مجبور شدند تئوري امامت منصوص اثني عشريه و عصمت و محدثه بودن ائمه و . . . را مطرح كنند و به ناچار از دروغي به دروغي ديگر و از اشتباهي به اشتباهي ديگر دچار شوند.
  + پیامبر در مسائل دیگر خیلی به طور جزئی و بسیار واضح و شفاف همه چیز را بیان می کردند آنگاه در معرفي جانشين براي پس از خود از کلمه‌ا‌ي استفاده مي‌کنند که 27 معني مختلف دارد و نعوذبالله در اين زمينه بسيار مهم و حياتي اينقدر ابهام و سهل انگاري به خرج مي دهند؟
  + شيعه معتقد است عيد غدير بالاترين اعياد است ولي جاي تعجب است كه از دو عيد قربان و فطر در قرآن به صراحت نام برده شده ولي از عيد غدير نه! شيعه همچنين امامت را بالاتر از نبوت مي داند ولي حتي نيم آيه به طور روشن و واضح (يعني بدون نياز به تفسير و قصه تراشي) در اين زمينه در قرآن وجود ندارد.
  + صحابه پيامبر اكرمص با جان و دل چيزهايي بسيار عجيب و غريب تر مانند: شكستن بتها، وحي، فرشته، وجود يك خداي ناپيداي واحد، بهشت و دوزخ، زنده شدن مردگان در قيامت و حتي حكومت و اطاعت از ايشان... را از پيامبرص، قبول مي­كنند ولي در مورد يك امر عادي و مادي مانند خلافت علي از دستورات ايشان سرپيچي مي­كنند؟ ما مي‌دانيم كه خداوند هر آنچه غير تجربي بوده است را در قرآن آورده است پس ما اين امور را باور داريم ولي چون به ما عقل داده و در همان قرآن، مكرراً به تعقل و تفكر سفارش كرده هر چيزي كه توسط عقل ثابت نشود و در قرآن هم نباشد را نمي‌توانيم قبول كنيم و حجت قاطع ما در روز قيامت همين نكته است.
  + شيعه معتقد است 300 آيه­ي قرآن در حق علي نازل شده و احاديث فراواني نيز از قول پيامبرص در حق علي وجود دارد ولي جاي تعجب است كه حضرت علي در نهج البلاغه اشاره­ای به اين همه آيات يا احاديث مورد نظر شيعه نداشته اند. همچنين در نامه هاي فراواني كه به معاويه و دیگران مي نويسد به اين روايات و آيات مهم اشاره اي نمي‌كند.
  + اگر خلافت با امامت يكي بود با بيعت منعقد نمي‌شد. حضرت علي با ابوبكر و عمر و عثمان بيعت نمي‌كردند. حضرت علي پس از شهادت حضرت عثمان حق نداشت از آن شانه خالي كند. امام حسن حق صلح با معاويه را نداشت. مردم در خصوص آن حق شورا نداشتند.
  + در قرآن كريم، يكصد آيه به وضوح و روشني تمام، در تعريف و تمجيد از اصحاب و ياران پيامبر اكرمص وجود دارد. ولي حتي نيم آيه روشن و واضح در باره امامت اثني عشريه و يا خلافت حضرت علي وجود ندارد و ما مي‌دانيم كه در قرآن كريم فقط در مورد اصول اساسي دين مانند: توحيد ـ نبوت و معاد تكرار فراوان شده است و فروع دين كمتر از آن تكرار شده است (نماز ـ حج ـ زكوه) و موارد ديگري مانند روزه بسيار كمتر، ولي جاي تعجب است كه به مهمترين اصل دين يعني ولايت و خلافت و امامت به زعم شيعه حتي يك اشاره مستقيم هم نشده است. نكته ديگر اينكه تكرار آياتي كه در تعريف و تمجيد از ياران پيامبر نازل شده دال بر اهميت اين موضوع است.
  + امامت (يعني پيشوايي در امور ديني) موضوعي كاملاً جدا از خلافت مي‌باشد زيرا اگر مانند نبوت (با توجه به اينكه شيعه امامت را بالاتر از نبوت مي داند!) طبق نص و فرمان خداوند بود هيچگاه با بيعت منعقد نمي‌شد (مثل نبوت) حضرت علي پس از شهادت حضرت عثمان، حق شانه خالي كردن از آن را نداشت (مثل نبوت) امام حسن حق صلح و واگذاري آن به معاويه را نداشت. در خصوص آن (خلافت مبتني بر امامت) دست كم يك آيه­ي مستقيم و واضح و روشن با ذكر نام خليفه و مصداق امام، وجود داشت. مردم در خصوص آن حق شورا و راي گيري نداشتند (مانند نبوت) منحصر به زمان محدودي نبود (مثلا حدود 2 قرن تا زمان امام حسن عسكري) و به خصوص امام حق مشورت و يا سكوت و همنشيني با غاصبان خلافت را نداشت.
  + حضرت علی پیش از آنکه با وی بیعت شود فرموده: «**فامهلوا تجتمع الناس ویتشاورون**» یعنی: مهلت دهید تا مردم جمع شوند و با یکدیگر مشورت کنند(تاریخ طبری ج4 ص433 ) و همچنین فرموده: «**إنما الخیار للناس قبل أن یبایعوا**» یعنی: پیش از بیعت کردن اختیار با مردم است(تا چه کسی را انتخاب کنند) (بحارالأنوار ج8 ص272، چاپ تبریز و مستدرک نهج البلاغه ص88) و فرموده: «**أيها الناس، عن ملأٍ وإذن، إن هذا أمركم ليس لأحد فيه حق إلا من أمرتم**» یعنی: ای مردم انبوه و هوشیار این کار شما (زمامداری) حق هیچکس نیست مگر کسی که شما او را امارت دهید(تاریخ طبری ج4 ص 435 و بحارالأنوار ج8 ص 367 ) پس طبق این سخنان حضرت علی، خلافت الهی و من عندالله وجود نداشته است، چون در اینصورت مشورت کردن برای تعیین خلیفه و انتخاب توسط مردم بی معنا خواهد بود.

احاديث و روايات

* + از پيامبر اكرمص احاديث متعددي در لزوم اتحاد و داشتن رهبر و حاكم و همچنين عدم تبعيت از حاكم ظالم و احاديث متعدد ديگري وجود دارد كه همه آنها نشان دهندة اين است كه ايشان جانشيني براي پس از خود تعيين نفرموده بودند زيرا در اينصورت تمامي اين احاديث بي معني شده و لااقل اگر جانشيني معرفي كرده بودند بايد هنگام ايراد چنين سخناني مردم و اطرافيان ايشان (كه علم غيب نداشته و از آينده بي اطلاع بودند) اظهار تعجب مي­كردند (كه علي و خاندان شما كجا و ظلم و ستم كجا؟!) در صورتيكه چنين اظهار تعجبي در تاريخ ثبت نشده است.
  + شيعه معتقد است كه پيامبر اكرمص در صبح روز رحلت خود (دوشنبه) وارد مسجد شدند و ابوبكر را كنار زدند و خودشان به جاي او امامت جماعت را عهده دار شدند (و البته روايات در زمينه پيشنمازي ابوبكر بسیار است) و ما مي‌دانيم كه ابوبكر در همان روز رحلت نبي‌اكرم به خلافت انتخاب شد. چرا هيچ كس از افراد مخالف حاضر در سقيفه به اتفاقي كه صبح همين روز (يا روز قبل) اتفاق افتاده اشاره­اي نمي‌كند و نمي گويد پيامبر اكرم تو را (ابوبكر) حتي براي پيشنمازي كنار زد و قبول نداشت، چطور تو مي خواهي خليفه شوي؟ و به جاي اين سخن می بینیم که همگي با او بيعت كردند؟ آيا اين نشان دهنده آن نيست كه او در ايام بيماري نبي اكرم(ص) واقعا امام جماعت بوده است؟ به هر حال باز اين سئوال مطرح است كه چرا در آن ايام بيماري، حضرت علي پيشنماز و امام جماعت نبودند؟ اگر به عقيده شما ايشان خليفه منصوب از جانب خدا بوده و 120 هزار نفر در غدير، من جمله مردم مدينه با ايشان قبلاً بيعت كرده بودند، لااقل براي آماده كردن زمينه لازم بود ايشان در ايام بيماري نبي اكرمص و در آخرين روزهاي حيات پيامبر، امام جماعت مسجد باشند، پس چرا در جایی چنين اشاره­اي وجود ندارد‌؟ ضمناً در برخي از منابع تاريخي حضرت عمر در جريان سقيفه به امام جماعت بودن ابوبكر در ايام بيماري پيامبر اكرمص اشاره مي‌كند. و همين موضوع را دال بر خلافت مي گيرد.
  + شيعه (طبق برخي روايات) معتقد است پيامبر اكرمص در غدير خم مدت حدود 3 ساعت سخنراني كردند، زيرا موضوع بسيار مهم و حياتي بود. ولي تنها چيزي كه از مجموع اين سخنراني 3 ساعته وجود دارد يك جمله «**من كنت مولاه فهذا على مولاه**» است و حتي يك جمله درباره شئون حكومتي و سياسي و اهميت خلافت و جانشيني پيامبر اكرم و لزوم پيروي و اطاعت از اين جانشين و... در اين خطبه طولاني به چشم نمي خورد!
  + از غدير خم تا رحلت نبي اكرمص چيزي حدود 70 روز فاصله است، چرا به زعم شيعه در اين مدت و به خصوص در مدينه، پيامبر اكرمص خطبه اي نخواندند و سفارش مجدد به پيروي از علي نكردند؟ مگر ابوبكر فرداي سقيفه مجددا با مردم مدينه بيعت نكرد؟ پس چرا نه تنها با علي در فرصت مناسب در طول اين 70 روز تجديد بيعتي نشد بلكه حتي اشاره اي از سوي نبي اكرم به اين مساله نشد؟ حتي در آخرين روزي كه نبي اكرم آخرين خطبه خود را خوانده و سه درهم بدهي را داده و آن پيرمردي كه تقاضاي قصاص مي‌كند و بعد روي بدن پيامبرص مي افتد و آنرا بوسيد و...، چرا به جاي چنين كارهايی به آن مساله به قول شيعه بسیار مهم پرداخته نشده؟ و حتي اشاره اي كوچك به خلافت علي و لزوم تبعيت از او نكردند؟ حتی منطقی و محکمتر این بود که پیامبرص قبل از رحلت خود لااقل برای مدتی کوتاه و حتی چند روز هم که شده حضرت علی را خلیفه می نمود و خودش در کنار ایشان بر امور نظارت می کرد تا این مسئله عادی شده و برای مردم جا بیفتد و کسی هوس نکند پس از رحلت نبی اکرم، خلافت را غصب کند و بدزدد.
  + به عقيده شيعه در قرآن آيه اي وجود دارد مبني بر دوستي با خاندان پيامبر در عوض اجر رسالت نبي اکرم. آيه‌اي نيز در مورد دور بودن ناپاکي ها از خاندان پيامبرص وجود دارد. پس وقتي دوست داشتن خاندان پيامبرص در قرآن بيان شده، بنابر طريق اولي چرا موضوع خلافت در خاندان پيامبر اكرم ذکر نشده است؟ که موضوعي بسيار مهمتر از دوست داشتن آنها يا دور بودن آنها از ناپاكيهاست! (يعني آيه تطهير)
  + اگر به قول محقق شيعه، پيامبر اکرمص در آن گرماي سوزان غدير مردم را براي تعيين خليفه نگه داشت بسيار به جا بلکه لازم و واجب بود پيامبر اکرمص، ضمن معرفي حضرت علي به عنوان خليفه و جانشين، تکليف نوع حکومت پس از حضرت علي را نيز براي مردم مشخص و تعيين مي‌فرمودند تا آنها به قول شما دچار اختلاف و درگيري نشوند. زيرا حضرت علي با وحي در ارتباط نبوده و چه بسا مردم، پس از رحلت پيامبر اكرمص، سخن ايشان را درباره خلافت امام بعدي قبول نمي کرد. مثلا جا داشت پيامبر اکرم مي‌فرمودند که خلافت تا ابد به صورت موروثي در خاندان بني‌هاشم است. براستي تعيين ماهيت و شيوه حکمراني در اسلام، مهمتر بوده يا تعيين مصداق؟ و چرا پيامبر اکرمص به جاي تبيين اصل موضوع فقط به معرفي اجمالي مصداق (آن هم با كلمه اي در 27 معني متفاوت) بسنده کردند؟
  + چرا پيامبر اکرمص پس از معرفي حضرت علي نمي گويند اين اعلامي از طرف خدا بوده (تا مردم بهتر قبول کنند) و آيه­ي مورد نظر شما را نيز تلاوت کنند. البته صرف اشاره به يکي دو حديث آحاد از کتاب بحارالانوار نمي‌تواند چاره گشا باشد زيرا حديث غديرخم به قول شما توسط 110 نفر از صحابه نقل شده، پس موضوع آيه که سخن و تاييد خداست و مهمتر از سخن پيامبرص است، آيا نبايد لااقل توسط 20 نفر از همين صحابه روايت شده باشد؟
  + چگونه است كه واقعه غدير و جملات پيامبرص (**من كنت مولاه..**.) توسط 110 نفر از اصحاب روايت شده ولي شان نزول آيه كه مهمتر بوده (زيرا كلام و تاييد خداست) فقط توسط ابوسعيد خدري روايت شده (و يك روايت از ابوهريره) كه نام ابو‌هارون عبدي نيز در بين بيشتر سلسله روات، قرار دارد. (اين شخص از نظر علماي علم رجال اعتباري ندارد) شان نزولهايي هم وجود دارد كه به ابن عباسب ختم مي‌شود كه جا دارد خواننده عزيز در صورت تمايل پيرامون سلسله روات آن تحقيقي شخصي انجام دهد.
  + همين نكته كه روايت خطبه غدير توسط 110 نفر از اصحاب نقل شده و به صورت مكرر حضرت عمر و سايرين به آن اشاره كرده اند نشان دهنده اين است كه در غدير خم خلافتي صورت نگرفته است زيرا چرا بايد اين افراد به خيانت و بيعت شكني خود اشاره كنند؟ و چه كسي اجازه اين اشاره را به آنها داده است؟
  + سياق قرآن که يک كتاب تبليغي است بر اين قرار گرفته که موضوعات در آن تکرار شوند (به خصوص موضوعات مهم) و توضيح و تفسير و تبيين شوند. توضيح يک معني واحد در قالب تمثيلات و کلمات مختلف. ضمن تعيين مجازات براي منکرين.
  + پيامبر اكرمص در نامه اي كه به سران كشورهاي اطراف نوشته به اين موضوع مهم يعني اينكه جانشين ايشان چه كسي مي باشد اشاره اي نكردند (زيرا شما امامت را امتداد نبوت مي‌دانيد و مهمترين اصلي كه دين فقط با آن تكميل مي‌شود و... پس چرا پيامبرص در اين نامه ها به اين موضوع مهم به زعم شما اشاره اي نفرموده اند؟ ولي به نبوت خود و وجود خداي واحد اشاره داشته اند!)
  + چنانچه 1400 سال پيش، برخي از شيعيان رافضي و يا غالي در گوشه و کنار ايران و عراق، طرفداراني براي نظريه حكومت الهي خود پيدا نمي‌کردند حکومت شاهنشاهي در ايران به محض ورود اسلام براي هميشه ريشه کن شده بود و دموكراسي در همان بدو ورود اسلام در ايران جامه عمل به خود مي پوشاند. ولي متاسفانه شيعه با تفکر حکومت موروثي و الهي که در سر داشت و جايگاه راي اکثريت و نقش مشورتي مردم در انتخاب حاکم را نديده گرفت باعث قوام و دوام 1400 ساله حکومت شاهان در ايران و تبديل آن پس از 14 قرن به ولايت مطلقه فقيه شد كه به مراتب بدتر از حكومت شاهنشاهي است، زيرا به زعم خود پشتوانه خداوندي را نيز يدك مي كشد و مسلم است كه كسي از ترس آتش جهنم اعتراض كه سهل است،‌ جرات هيچگونه انتقادي هم به خود نمي دهد.
  + متاسفانه چون آخوندهای رافضی خودشان علاقه شدیدی به ریاست و حفظ قدرت دارند، به همین خاطر فکر می‌کنند در 1400 سال پیش اصحاب رسول خداص نیز همینگونه بوده اند و بیچاره­ها نمی دانند که وقتی اخلاص و ایمان و برادری مطرح باشد و اصل کلی در برپایی دین و حفظ و پیشرفت آن باشد، دیگر اینکه چه کسی رئیس شود و چه کسی سرباز مهم نیست و اصلا در آن زمان این چیزها مطرح نبوده است و اصحاب همچون پروانه هایی به دور شمع نبی اکرمص آماده هرگونه فداکاری بوده اند، ولی بخاطر همین طرز فکر خراب و فاسدی که محققین و آخوندهای رافضی دارند، می بینیم که مرتب می‌گویند: اگر ابوبکر برای خلافت مورد نظر بوده پس چطور در سپاه اسامه زیر فرمان او بوده و این صحیح نیست، بلکه باید خودش فرمانده می‌شده نه اینکه اسامه فرمانده باشد!!!

آری از ذهن بیمار و ریاست طلب و سلطه جو که ولایت مطلقه می سازد بیشتر از این انتظار نمی رود و درک نمودن حال و هوای صدر اسلام و اخلاص اصحاب و تلاش و مجاهدت ایشان جهت تکامل اسلام، نیاز به بصیرت دارد.(در ضمن انتخاب خلیفه طبق شورای مهاجرین و انصار است، بنابراین در زمان لشکرکشی اسامه هنوز خلیفه ای تعیین نشده بود تا بگوئیم چرا زیر نظر فلان شخص بوده است؟!، از همه گذشته خود رسول اکرمص هنوز حضور داشته و دستورات را صادر می کرده است، وقتي پيامبرص در سال آخر به جنگ تبوك رفتند حضرت علي را در مدينه بالاي سر خانواده خودشان مي گذارند و سباع ابن غفاري را جانشين خودشان در مدينه می كنند، پس چرا علی که خليفة آينده بوده زير نظر سباع ابن غفاری قرار می گیرد؟!)

علل واقعه غدیر

علمداري علی در بيشتر جنگ‌ها

حتي در زمان فعلي هم اگر كسي از هر خانواده چند نفر را كشته باشد امنيت جاني ندارد چه برسد به قبايل بدوي در عصر جاهليت.[[28]](#footnote-28) دقيقاً به همين دليل، پيامبرص در انتها مي فرمايد: خدايا دوست بدار هر كه او را دوست دارد و دشمن باش با هر كه با او دشمن است.

* + سن پايين حضرت علي (33 سال) و احترامي كه فرهنگ عرب به افراد مسن داشته است.
  + جلوگيري از درگيري بين بني هاشم با ساير تيره ها به خصوص بني اميه.
  + سرمشق قرار دادن حضرت عليبراي ساير مسلمين در رفتار و كردار.
  + امضاء فضايل و ارزشهاي والاي حضرت علي طی 23 سال تا آن لحظه.

پيامبرص فرموده اند: **«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»**. در اينجا موقعيت بسيار به جا و مناسبي بوده كه از خدمات 23 ساله حضرت علي قدرداني شود.

* + پيامبر اکرمص در حديث موثقي فرموده اند: هر آنچه از من به شما ميرسد را با قرآن محک بزنيد، اگر موافق قرآن بود آنرا قبول کنيد و اگر مخالف بود رد کنید. اکنون مشکل شيعه و اهل سنت در اين است که: آيا کلمه مولي، معني دوست مي دهد يا معني والي و حاکم و خليفه و جانشين رسول الله؟ ما مي‌دانيم که حضرت علي داماد پيامبرص و پسرعموي او و از قبيله بني‌هاشم بوده است. و به عقيده شيعه در قرآن مي خوانيم: اي پيامبر بگو من از شما پاداش و اجري نمي‌خواهم جز دوستي و مودت و مهرباني با خاندانم. اگر کلمه مولي را با اين آيه تطبيق دهيم غير از وجوب دوستي و اظهار محبت نسبت به علي، به معناي ديگري دست پيدا نمي‌کنيم. دقت کنيد که درخواست اجر و پاداش بايد در انتهاي کار باشد و ما مي‌دانيم که پيامبر اکرم 70 روز پس از اين واقعه رحلت فرمودند، پس درخواست دوستي با علي به عنوان نماينده بني هاشم و اهل بيت و خاندان پيامبر نمي‌تواند زياد تعجب آور باشد، زيرا پيامبرص در مقام آنند که مزد خود را از مردم دريافت کنند، مزدي که چيزي نيست جز اظهار دوستي و محبت نسبت به خاندان پيامبرص که آن هم به نفع خود مردم است.(یعنی جز مراعات دوستی و احترام بین طرفین چیزی نخواسته و نه تنها برای خاندان خودش، بلکه بطور کلی) حتي در ادامه حديث نيز پيامبر اكرمص براي اينكه كسي معناي ديگري از سخنان ايشان به خصوص كلمه مولي برداشت نكند (كه با كمال تعجب عده اي از افراد سودجو و يا جاهل در آينده و پس از دو قرن چنين كردند) كلمه مولي و منظور اصلي خود را چنين توضيح و تفسير مي‌كنند: خدايا دوست داشته باش(وال) هر كه او را دوست دارد و دشمن باش با هر كه با او دشمن است.
  + توصيه ايشان جهت تصدي امور وصايتي نبي اكرم.

همراه با معرفي حضرت علي به عنوان وصي (معناي وصي با خليفه بسيار متفاوت است) و عهده‌داري امور پس از رحلت پيامبر توسط ايشان.

در اينجا ذكر اين نكته لازم است كه چنانچه پيامبر از اولين روز دعوت علني بني هاشم حضرت علي را به عنوان وصي خود معرفي كرد و هيچكس(‌افرادي مانند ابولهب و...) در آن لحظه ايشان را مورد تمسخر قرار نداد كه شما هنوز در مكه هم امنيت نداري چگونه براي پس از رحلت خودت و براي تمام قبايل شبه جزيره، جانشين (خليفه) معرفي مي‌كني؟ بلكه ابوطالب را مسخره مي­كنند كه از اين به بعد بايد از بچه ات (حضرت علي) پيروي كني. پاسخ، ساده است، منظور پيامبرص در آن روز و موارد بعدي كه چنين اشاراتي داشته اند (مانند وصي و جانشين و... در خصوص حضرت علي) اين بوده است كه:

* + حضرت علي فرزند ابوطالب بوده و ابوطالب حامي جدي پيامبر و رئيس قبيله بني‌هاشم.
  + پيامبر اكرمص، فرزند پسر (كه زنده مانده باشد) نداشته اند.
  + مسلم بوده كه پس از ابوطالب، رياست قبيله بني هاشم به حضرت محمدص مي‌رسيده است.

علي از كودكي در دامان پيامبر اسلام تربيت شده و پيامبر اکرم با آن روحيه قدرشناس خود مي‌خواسته علي را براي پس از خود به عنوان جانشين (يعني رييس قبيله بني هاشم) معرفي كنند. زيرا در مواردي كه ايشان به اين نكته اشاره كرده اند هيچ اميدي به پيروزي اسلام و ايمان آوردن تمام قبايل نبوده (كه كسي بخواهد براي همه آنها خليفه تعيين كند) و براي همين نيز افراد حاضر، منظور پيامبر را مي فهميده اند يعني مي‌فهميده اند منظور پيامبر از معرفي جانشين، معرفي شخصي به عنوان رياست قبيله بني هاشم است، نه رييس تمام قبايل. البته شايد اين نكات براي ما كه در قرن بيستم و در جوامع صنعتي شهري زندگي مي‌كنيم كمي عجيب يا حتي مضحك باشد. ولي براي كساني كه همه چيزشان، قبيله و تفاخرات قبيله اي بوده و همه گوش به فرمان رييس قبيله‌ بوده و رياست، نوعي افتخار محسوب مي‌شده و عصبيتها و همبستگي هاي قبيله اي و هزاران نكته ديگر، آري براي اعراب 1400 سال پيش اين چيزها مسخره يا عجيب نبوده است. در ادامه ذكر اين نكته جالب توجه است كه طبق آية قرآن، پيامبرص در آن روز بايد دعوت را از خويشاوندان نزديك خود شروع مي‌كرده ﴾ [الشعراء/214] و چنانچه در جمعي پيامبر اكرمصحضرت علي را به عنوان جانشين معرفي نموده باشد به غير از بني هاشم كسي حضور نداشته و منظور پيامبرص از جانشين، سرپرستي و رياست بني هاشم بوده (يعني همان افراد حاضر) حاضران نيز همين برداشت را از سخنان ايشان مي‌كنند و كسي ايراد نمي گيرد كه تمام قبايل عربستان فرمانده و رييس واحدي ندارند و اگر هم داشته باشند كسي شما را حتي در قبيله خودتان قبول ندارد كه شما تازه مي خواهيد جانشين هم برايشان معرفي كنيد.[[29]](#footnote-29) مجدداً بايد متذكر شوم كه ما نبايد اوضاع و احوال را طبق شرايط بعدي يا شرايط زمان خودمان، تجزيه و تحليل كنيم، بلكه فقط بايد شرايط همان زمان را در نظر بگيريم‌. بله پيامبرص تمام قبايل را مسلمان كرد ولي 23 سال بعد... پس از پايان مهماني نيز ابولهب و سايرين ابوطالب را مسخره مي‌كنند كه از اين پس بايد از فرزندت پيروي كني!

* + شما ابن سباء را شخصيتي موهوم و افسانه اي مي‌دانيد[[30]](#footnote-30). چطور مي‌شود يك نفر را كه نامش در بيشتر كتب تاريخي (و حتي کتب شيعه) آمده و حتي فرقه­اي به اين نام وجود داشته (‌سباييه‌) جعلي و موهوم و دروغ دانست ولي نمي‌توان در نحوه برداشت (‌آن هم برداشت فعلي) از يك واقعه­ي تاريخي(يعني غدير) شك كرد و آن برداشت را تحريف شده دانست؟[[31]](#footnote-31)
    - 1. مي‌دانيم كه در عربستان شمالي انتخاب رييس يا حاكم بنا به نظر اكثريت و به صورت شوري بوده[[32]](#footnote-32) (حتي شخص پيامبر نيز بنا به نظر اكثريت مردم مدينه به رياست انتخاب مي‌شوند) و مي‌دانيم كه اسلام هر قانوني كه مربوط به دوران جاهلي بوده و پسنديده و مثبت بوده را تاييد مي‌كرده (ماههای حرام، حج و...)
      2. در مفاد آيه نيز، تصريحي به نام شخص يا حتي اينكه موضوع ابلاغ چيست نشده است.

قرآن در موارد شك برانگيز و شبهه ناك[[33]](#footnote-33) مي­فرمايد: [الإسراء:36] آنچه را به آن علم و اطمينان نداري پيروي نكن همانا گوش و چشم و دلها همگي در پيشگاه خداوند مسئولند.

* + - 1. در آيات قرآن آمده كه: اين قرآن به زبان فصيح عربي و به صورت روشن و واضح و بدون هيچ شك و شبهه اي فرو فرستاده شده و جدا كننده حق از باطل و فرقان و... است. آيا همه اين آيات، دال بر اين نيست كه سخنان خداوند، خالي از ايهام و دوپهلويي و شك برانگيزي است؟ و مردم براي فهم آن نياز به قيم و عقل ديگران ندارند. و آيا نعوذ بالله خداوند كه علام‌الغيوب است نمي‌دانسته كه اگر در اين آيه ذكري از خلافت نشود يا نامي از خليفه برده نشود ممكن است امت دچار تفرقه و گمراهي شده و به قول شما مسير انحراف را طي كند؟ اگر واقعاً به اين راحتي مي‌شده جلوي انحراف را گرفت چرا خداوند چنين نكرد؟ پس آيا منحرف واقعي خود ما نيستيم؟
  + چنانچه واقعه­ي يوم الانذار و آيه­ي ولايت و حادثه­ي غدير در ارتباط با خلافت حضرت علي مي‌بود وقتي پيامبرص در سال آخر به جنگ تبوك رفتند و علي را در مدينه بالاي سر خانواده خودشان مي گذارند منافقان نمي‌گفتند: پيامبر همراهي علي را خوش نداشت. زيرا اگر خدا و نبي‌اكرم، علي را خليفه اعلام كرده بوده اند، گفتن چنين شايعه اي بيشتر شبيه طنز بود تا شايعه! ضمن اينكه حضرت محمدص حضرت علي را در اين آخرين روزها جانشين خود در مدينه مي­كرد نه اينكه سباع ابن غفاري را جانشين خودشان در مدينه كنند و خليفه­ي آينده را زير نظر او قرار دهند!!! براستي چرا علي به جاي اينكه براي گله گذاري از مدينه خارج شده و به سوي پيامبر بروند براي منافقان، اشاره به واقعه­ي يوم انذار و آيه ولايت و غدیر خم نكردند؟ و چگونه آنها نترسيدند كه علي که در آينده خليفه مي‌شود و تلافي مي‌كند؟ در جريان جنگ تبوك حضرت علي، سرپرست خانوادة پيامبر اکرم بوده و نه بيشتر و همين نشان مي دهد منظور پيامبرص در مواقف ديگر(مانند يوم انذار و...) وصايت بر خانواده و جانشيني در بني هاشم بوده و نه خلافت و حكومت.
  + چنان بود كه علي در زندگاني فاطمهك، جمعي را اطراف خود داشت و چون فاطمه درگذشت كسان از دور وي پراكنده شدند. درگذشت فاطمهك 6 ماه پس از پيامبرص بود. يكي به زهري گفت: علي 6 ماه با ابوبكر بيعت نكرده بود؟ گفت: نه علي بيعت كرده بود و نه هيچ يك از بني هاشم بيعت كرده بودند (عجب خفقاني) و چون علي ديد كه مردم از دور وي پراكنده شدند با ابوبكر از در صلح درآمد و كس فرستاد كه پيش ما بيا و هيچكس با تو نيايد كه خوش نداشت عمر بيايد و خشونت وي را مي‌دانست. اما عمر گفت: تنها پيش آنها مرو. ابوبكر گفت: به خدا تنها پيش آنها مي روم، چكارم مي‌كنند؟ گويد: ابوبكر پيش علي رفت كه بني هاشميان به نزد وي فراهم بودند علي برخاست و چنانكه بايد ثناي خدا كرد و آنگاه گفت: بازماندن ما از بيعت تو از اينرو نيست كه فضل تو را انكار مي‌كنيم يا خيري را كه خدا سوي تو رانده به ديدة حسد مي نگريم ولي ما را در اينكار حقي بود كه ما را نديده گرفتيد. آنگاه از قرابت خويش با پيامبرص و حق بني هاشم سخن آورد و چندان بگفت كه ابوبكر گريست. و چون علي ساكت شد ابوبكر شهادت اسلام بر زبان آورد و چنانكه بايد حمد و ثناي خدا كرد آنگاه گفت: به خدا خويشاوندان پيامبر خدا را از رعايت خويشاوندان خودم بيشتر دوست دارم. درباره­ي اين اموال كه ميان من و شما اختلاف است نيت خير داشتم و شنيدم كه پيامبر خدا مي­گفت از ما ارث نمي برند هر چه به جا گذاريم صدقه است خاندان محمد فقط از اين مال مي خورند و من در پناه خدا هر كاري را كه محمد پيامبر خدا كرده باشد همان مي‌كنم. آنگاه علي گفت: وعده­ي ما و تو براي بيعت امشب باشد. و چون ابوبكر نماز ظهر بكرد روي به مردم كرد و سخناني در عذر خواهي از علي بر زبان آورد. پس از آن، علي برخاست و از حق و فضيلت و سابقة ابوبكر سخن آورد و پيش رفت و با او بيعت كرد (پس داستان اخذ بيعت اجباري و... دروغ است هيچگونه جانبداري و تعصب و يكطرفه نگري در اين روايت وجود ندارد) و مردم به علي گفتند: صواب كردي و نكوكردي. گويد: و چون علي به جمع پيوست، مردم به او نزديك شدند. (تاريخ طبري ص1336)

نکته

بيشتر محققين، سر فصل اختلافات بين مسلمين و منشاء گروه بنديهاي مشخص سياسي و اعتقادي در قرون بعدي را واقعه سقيفه بني ساعده مي‌دانند[[34]](#footnote-34). ولي تحليل و درك درست چگونگي اين اختلاف، بدون بررسي واقعه غدير كه نقطه­ی مقابل سقيفه[[35]](#footnote-35) است (و فقط 70 روز قبل از واقعه سقيفه اتفاق افتاده) امكان پذير نمي‌باشد. هر چند اين تقابل و تضاد،(به اين شدت) زاييده ساليان بعد و به خاطر تنشهاي شديد و شكل گيري گروههاي مختلف مذهبی بوده است. زيرا تا آغاز خلافت حضرت علي شاهد چنين تضاد و تقابلي(بين غدير و سقيفه) نيستيم. و پس از كشته شدن حضرت عثمان بود كه آن هم توسط عوامل مختلفي (مانند: ابن‌سباء، يهوديان، ايرانيان و...) به اختلافاتي از اين قبيل براي ايجاد تفرقه در سپاه علي و امت اسلامي دامن زده مي‌شد.

بيشتر سئوالات بي جواب و معماهاي سربسته نيز از تجزيه و تحليل و تقابل اين دو رويداد مهم با يکديگر، قابل فهم و درک است. سني، واقعة غدير را از نگاهي ديگر مي‌بيند و شيعه، سقيفه را نوعي كودتا، توطئه و دسيسه چيني بر عليه خاندان پيامبر معرفي مي‌كند. پشتوانة غدير به زعم شيعه، آيه تبليغ(سوره مائده است) و متعاقب آن، سفارش پيامبرص و بيعت دسته جمعي حدود 120 هزار نفر با حضرت علي‌ است و پشتوانه­ي سقيفه نيز بيعت اكثر قريب به اتفاق ساكنين مدينه(‌انصار و مهاجرين) با ابوبكر است. و اينگونه بود كه پس از دسته بنديهاي سياسي كه در طول دهها سال بعد، شكل گرفت: غدير مستمسك شيعه شد و سقیفه مستمسک اهل سنت.

در اينجا بلافاصله دو سئوال دشوار، مانند دو غول بزرگ، روبروي هر محققي قد علم مي‌كند. دو سئوالي كه مقابل يكديگر قرار دارند:

1. چگونه ممكن است خدا و يا پيامبر اكرمص تكليف رهبري را تعيين نكرده و امت نوپاي اسلامي را به حال خود واگذاشته باشد تا دچار پراكندگي و اختلاف شوند؟ (‌اين سئوال شيعه است)[[36]](#footnote-36).
2. چگونه ممكن است بيشتر مسلمانان ساكن مدينه (اعم از مهاجرين و انصار[[37]](#footnote-37)) پس از آن همه فداكاري در راه اسلام و آيات[[38]](#footnote-38) و رواياتي كه در ستايش آنها وارد شده و عشق شديد به پيامبر اكرمص، ناگهان همگي با اكثريت تقريبي و بدون هماهنگي قبلي و بدون دليل، به محض رحلت پيامبر اكرمص، بيعت خود را با حضرت علي شكسته باشند؟ و دستور الهی را زیر پا گذاشته باشند؟(دستوری به آن مهمی به زعم شیعه) و چرا حتي يك نفر در سقيفه اشاره اي به واقعة غدير نمي‌كند‌؟ و چرا حضرت علي در زمان خلافتشان در نامه‌ها و خطبه‌هاي خود، هيچگاه به اين بيعت‌شكني[[39]](#footnote-39) اشاره اي نكرده‌اند‌؟(اين سئوال اهل سنت است). بطور قطع يكي از اين دو سئوال، اشتباه است و ديگري صحيح. يعني يا حضرت علي‌ در غدير خم از جانب خدا و توسط پيامبرص به عنوان خليفه بلافصل، معرفي شده‌اند و يا انتخاب خليفه به عهده مردم گذاشته شده است و هيچ پاسخ ديگري‌ براي اين دو سئوال وجود ندارد. تنها گره و نقطه­ی كور براي شيعه در اين بين، واقعه غديرخم است و طبق مطالب و دلایل مختلفی که در صفحات قبلی ارائه شد، همچون خورشید روشن است که عقاید مدعیان تشیع پیرامون واقعه غدیرخم اشتباه است. (البته برای کسی که عینک تعصب را از چشمانش برداشته باشد)

خاتمه

در پایان برای خواننده گرامی آیات زیر را یادآور می‌شوم:

[اسراء/ 36] «و هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دلها همه مسئولند».

[النجم/ 28] « و حال آنکه هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی روند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد».

امیدوارم با مطالبی که مطالعه فرمودید متوجه شده باشید که اثبات یکی از مهمترین اصول مذهبی(به زعم شیعیان) با استناد به واقعه غدیر خم، تنها پیروی از ظن و گمان است و به هیچ عنوان مانند اصول دیگری چون توحید، نبوت و معاد، واضح و صریح و روشن نمی­باشد، پس طبق قرآن نمی­توان عقاید خود را بر پایه ظن و گمان گذاشت، آن هم عقیده ای به این مهمی. البته برای اهل سنت و اشخاص محقق و کسانی چون اینجانب، حتی ظن و گمانی نیز وجود ندارد و برای ما چون روز و چون آفتاب روشن است که دستور و نصی از جانب خداوند در خصوص خلافت حضرت علی وجود نداشته و چنین چیزی اصلا جزء دین و یا اصول مذهبی نیست. ولی برای خواننده ای تازه کار و مبتدی یا شخصی شیعی که تحقیق آن چنانی نداشته و اسلام را تنها از زبان آخوندها دریافته است، ممکن است جای شک و تردید باشد. پس حتی چنانچه تحقیق فراوانی نداشته اید، باید با کمی تامل متوجه شوید که استناد علمای شیعه به واقعه غدیر خم جهت خلافت حضرت علی، امری مبهم و پوشیده و تاریک است و برای اثبات آن می بایست کلی بالا و پایین رفت و در معانی پیچیده لغات فرو رفت تا شاید چیزی باب میل پیدا شود. جالب است که علمای مدعی تشیع می‌گویند: قرآن با امام و احادیث اهل بیت قابل فهم است و تفسیر می‌شود!! ما می گوئیم بطور حتم واقعه غدیر جزء روایات و حدیث است نه جزء آیات قرآنی و حال که به خود این حدیث رسیده ایم باز باید بنشینیم تا آخوند حوزه علمیه بیاید و منظور و مقصود واقعی آنرا برای ما روشن کند و از صبح تا شب بر بالای منبر این حدیث را تفسیر و توجیه و ماست مالی کند. پس یک کلام بگویید مردم هیچگونه شعور و عقلی در فهم دین خود ندارند. امیدوارم شما خواننده گرامی و محترم، خودتان به فکر دین و آخرت خویش باشید و آنرا بازیچه دست دکانداران مذهبی قرار ندهید، چون روز آخرت برای تحقیق و بازگشت دیر است و آن روز برای شکستن بت منات و بت ولایت دیر است. پس ای شیعیان عزیز و محترم، هم اکنون برای شکستن و نابود کردن این بت بپا خیزید.

پایان

پائیز 1389 هجری شمسی

1. **-** اگر در نوشته‌های خود از فیلسوفان غربی مطلبی را می‌آوریم به این دلیل است که آخوندهای شیعه نتوانند آنها را به سنی‌گری متهم کنند و در ضمن حضرت علی فرموده: «به سخن نگاه کن نه به گوینده سخن». و همچنین فرموده: «حکمت را فرا گیر، حتی از منافق». پس باید سعی کرد هر مطلب آموزنده و مفیدی را فرا گرفت. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سه بت معروف دوران جاهلیت:

   «لات»: الهه­ی لات سنگ چهار گوش و بزرگی بود که مردم طایف آن را می‌پرستیدند و معبدی عظیم برایش مهیا کرده‌بودند.

   «عزی»: این بت در مرحله اول از آن قریش بود و به تبعیت از قریش به تدریج الهه­ی برای قبیله بنی‌سلیم و بنی‌شیبان قرار گرفت. معید این بت در «وادی النخلة» مجاور ذات عرق (در میان راه عراق و مکه) بود.

   «منات»: از نخستین بتهای مورد پرستش در میان مردم یثرب بود و قبایلی چون خزاعه آنرا می‌پرستیدند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - این بت خادمین و پاک کنندگان و پرستاران و بت‌تراشان بسیاری در طول تاریخ داشته است، از ابن سبأ یهودی گرفته تا جناب کلینی و مجلسی که همگی در محکم کردن پایه‌های آن، سهم به‌سزایی داشته اند و به امید محشور شدن با این بت، سعی و کوشش فراوانی کرده‌اند، از تفرقه‌افکنی میان مسلمین گرفته تا گردآوری احادیث جعلی از آقایان محترم غالی!! [↑](#footnote-ref-3)
4. - تازه بتی که بتهای دیگری نیز همراه خود دارد، بتهایی چون: عصمت، علم غیب، گنبد و بارگاه، امام زمان، جمکران، مفاتیح الجنون و دعاهای شرک‌آمیز، توسل، مراجع تقلید با چشم برزخی!! ولایت مطلقه فقیه، لعن صحابه، شهادت ثلاثه، سینه‌زنی و زنجیرزنی و غیره.... [↑](#footnote-ref-4)
5. - از تشابهات بسیار جالب میان بتهای دوران جاهلیت و بت ولایت در واسطه بودن هر دوی اینها میان خالق و مخلوق است: زمر/3 و یونس/18 و احقاف/28. همچنین در نام بت پرستان که در دوران جاهلیت عبدالعزی و عبد منات می گذاشتند و اکنون عبدالحسین. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سر انجام آن را می توانید در جامعه و دولت شرک زده و خرافی ایران و ولایت مطلقه مستبده مشاهده کنید. [↑](#footnote-ref-6)
7. - اینجانب کتب و مقالات مختلفی پیرامون رد خرافات تالیف کرده ام: کتابی در دو جلد، جلد اول: سرخاب و سفیدآب و جلد دوم: دوباره سرخاب و سفیدآب و کتب و مقالات دیگری چون: شورش اهل رده، حج با خرافیون، لاتحزن ان الله معنا، هولوکاست شیعی، اینها اصل نیستند، روبه صفتان، انطباق عقاید ابن تیمیه با علی، محفل شیعه، بن بست، روشنفکری در ایران، خلیج اسلامی، غائب همیشه غائب، ای مسلمین جهان بیدار شوید، احادیث شیعه پسند در کتب اهل سنت، تشابهات بهائیت و تشیع، سایه های خدا در زمین، بازگشت به صدر اسلام، دروغهای شبکه جهانی امام حسین و غیره.... [↑](#footnote-ref-7)
8. - لازم به تذکر است که برخی از علما جمله دوم را صحیح نمی دانند، ولی به هر حال وجود آن نیز خلاف ادعای شیعه را می رساند و نشان می دهد که صحبت از دوستی و دشمنی بوده نه زمامداری و خلافت، جمله: خداوندا کسی که او را دوست دارد، دوست بدار و آنکس که او را دشمن دارد، دشمن بدار. [↑](#footnote-ref-8)
9. - البته زماني كه كميت اين اشعار را مي‌سرايد سالها از واقعه غدير گذشته بوده و سوء تفاهم خلافت منصوص حضرت علي جاي خودش را در بين جامعه باز كرده بوده است. علاوه بر اينكه علائق شديد مذهبي و سياسي كميت نسبت به تشيع را نبايد فراموش كنيم. [↑](#footnote-ref-9)
10. - معرفی حضرت علی در جاهای دیگر نیز(حتی یوم الانذار) بیان همان وصایت و جانشینی ایشان در بنی هاشم بوده است و نه خلافت بلافصل و الهی بر تمامی مسلمین. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ببینید برای اثبات عقاید اشتباه، چگونه همه چیز را مسخره کرده اید. [↑](#footnote-ref-11)
12. - فراموش نکنید چنانچه این مدت بطور صحیح و حقیقی حساب شود و مدت استراحت و نماز خواندن و غذا خوردن و دیگر موارد نیز حساب شود، به زمانی حدود 5 یا 6 شبانه روز دست می‌یابید، یعنی 2 برابر آنچه شیعیان می‌گویند، مگر اینکه شیعیان بگویند ردالشمس دو بار صورت گرفته است!!! در اینصورت همه چیز حل می‌شود!!! [↑](#footnote-ref-12)
13. - خواننده گرامی توجه داشته باشد که ما دلایل مختلفی را برای رد ادعای شیعیان می آوریم ولی در مقابل آخوندها برای اثبات این مهمترین اصل خودشان فقط یاد گرفته اند بگویند: چرا پیامبرص در آن گرمای سوزان مردم را نگهداشت؟!!!! [↑](#footnote-ref-13)
14. برای اینکار باید به سايت هواشناسي عربستان مراجعه کنید:

    http://www.pme.gov.sa [↑](#footnote-ref-14)
15. - به علل گوناگوني دماي فعلي كره زمين گرمتر شده است، دلايلي چون شكافته شدن جو و لايه بيروني زمين. [↑](#footnote-ref-15)
16. تازه ابوبکر و عمرب به خاطر اسلام آوردن از قبایل خویش مطرود شده بودند و عمر عموی خود را کشته بود و قبیله و طرفداری نداشته و ابوبکر نیز همچنین. [↑](#footnote-ref-16)
17. - در چندين جاي قرآن نام محمد آمده، مثلا: [الفتح:29] ، چرا در ادامه محمد رسول الله به اين موضوع بسيار مهم كه حتي از مقام نبوت نيز بالاتر است! اشاره نشده و نگفته: محمد رسول الله و علي ولي الله؟!! [↑](#footnote-ref-17)
18. - متن و سند 5 عدد از این احادیث به اینصورت هستند: 1- قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبي، حدثنا قبيصة بن عقبة، حدثنا سفيان عن رجل، عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿ ﴾ قال: يا رب، كيف أصنع وأنا وحدي يجتمعون عليّ؟ فنزلت ﴿ ﴾ ورواه ابن جرير من طريق سفيان وهو الثوري2- حدثنا علي بن أبي حامد المديني، حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم الأشعري، حدثنا أبي، حدثنا محمد بن معاوية بن عمار، حدثنا أبي قال: سمعت أبا الزبير المكي يحدث عن جابر بن عبد الله، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا خرج بعث معه أبو طالب من يكلؤه حتى نزلت ﴿ ﴾ فذهب ليبعث معه، فقال «يا عم إن الله قد عصمني لا حاجة لي إلى من تبعث 3- ثم قال: حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم، حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا أبو كريب، حدثنا عبد الحميد الحماني عن النضر، عن عكرمة عن ابن عباس، قال: كان رسول اللهص يحرس فكان أبو طالب يرسل إليه كل يوم رجالاً من بني هاشم يحرسونه حتى نزلت عليه هذه الاَية ﴿ ﴾ قال: فأراد عمه أن يرسل معه من يحرسه، فقال: «إن الله قد عصمني من الجن والإنس»، ورواه الطبراني عن يعقوب بن غيلان العماني، عن أبي كريب به 4- وقد أخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن أبي حاتم وأبو الشيخ عن مجاهد قال: لما نزلت ﴿ ﴾ قال: يا رب إنما أنا واحد كيف أصنع؟ يجتمع علي الناس، فنزلت ﴿ ﴾ 5- وأخرج ابن مردويه والضياء في المختارة عن ابن عباس "أن رسول اللهص سئل: أي آية أنزلت من السماء أشد عليك؟ قال: كنت بمنى أيام موسم، فاجتمع مشركو العرب وأفناء الناس في الموسم، فأنزل علي جبريل فقال: ﴿ ﴾ [مائده /67] ، قال: فقمت عند العقبة فناديت يا أيها الناس من ينصرني على أن أبلغ رسالة ربي وله الجنة، أيها الناس قولوا لا إله إلا الله وأنا رسول الله إليكم، تفلحوا وتنجحوا ولكم الجنة، قال: فما بقي رجل ولا امرأة ولا صبي إلا يرمون بالتراب والحجارة ويبزقون في وجهي ويقولون: كذاب صابئ، فعرض علي عارض فقال: يا محمد إن كنت رسول الله فقد آن لك أن تدعو عليهم كما دعا نوح على قومه بالهلاك، فقال النبي ص: اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون، فجاء العباس عمه فأنقذه منهم وطردهم عنه". قال الأعمش: فبذلك يفتخر بنو العباس ويقولون فيهم نزلت: ﴿ ﴾ (القصص: 56) " هوى النبي  أبا طالب، وشاء الله عباس بن عبد المطلب ... [↑](#footnote-ref-18)
19. - بهترین توضیح و طریقه فهم یک آیه از قرآن، توضیح آن آیه توسط دیگر آیات قرآنی است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - اصلا این سوره سراسر احکام است و پس از اینکه می‌فرماید: اسلام را برای شما پسندیدم، باز به توسط فاء عطف احکام را تعقیب می‌فرماید. [↑](#footnote-ref-20)
21. - جالب است كه براي مثال: متوكل خليفه عباسي در يكي از نامه‌هاي مهم خود كه به همه ولايات مي‌فرستد به اين آيه اشاره مي‌كند كه اگر اين آيه مربوط به خلافت حضرت علي بود بعيد بود متوكل چنين بهانه‌اي به دست بني علي بدهد ! [↑](#footnote-ref-21)
22. - كه نويسنده آن: هم شيعه بوده، هم به عصر پيامبرص نزديك بوده و هم‌ عرب و متعلق به همان فرهنگ بوده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - نكته جالی اینكه شهید مطهری در كتاب سیری در امامت متوجه این تعارضات لاینحل شده و به خیال خود به راه حل جدید دست پیدا كرده و پس از 14 قرن بحث و كشمكش میان علمای سنی و شیعه حرف جدید می زند كه: متكلمین شیعه اشتباه كرده اند كه امامت را با خلافت یكی گرفته اند! البته باز سئوال به جای خود باقی می­ماند كه: در كجای ادبیات عرب مولی معنی امام می دهد؟! آری تا دست از دروغ و اشتباه بر نداریم موضوع همچنان لاینحل باقی می ماند و با هیچ دوز و كلكی نیز نمی توان دروغ را ماست مالی كرد. [↑](#footnote-ref-23)
24. - پس به كدامین سخن بعد از آن ایمان می آورند( سوره مرسلات آیه 50) [↑](#footnote-ref-24)
25. - متولد:1329هـ.ق مطابق با 1287شمسي، متوفاي:1413هـ.ق مطابق با 1372 شمسي. [↑](#footnote-ref-25)
26. - چون شیعه معتقد است که حتی در یوم الانذار و هنگامی که علی کودکی بیش نبوده نیز پیامبرص مسئله جانشینی را مطرح نموده، پس آیا ابوجهل و ابولهب و دیگر کفار مکه عکس العملی برای مقابله و زیر سوال بردن نبوت انجام نمی دادند؟!! [↑](#footnote-ref-26)
27. - در لیله المبیت حضرت علی حدود 22 سال و پیامبرص بیش از 50 سال داشته و مشخص است که یک جانشین جوان، سالهای زیادی امور را در دست می­گیرد و بنابراین کشتن چنین شخصی مهم است. البته شیعیان برای فرار از این موضوع می گویند: حضرت علی با آن چهل نفر درگیر شده و حتی چنان خالد را فشرده که جیغ وی در آمده است!! و اینگونه نبود که هیچ اتفاقی نیفتاده باشد. البته خواننده گرامی خودشان می توانند قضاوت کنند که آیا 40 نفر با شمشیرهای برهنه، قادر به کشتن یک نفر نیستند؟!!! [↑](#footnote-ref-27)
28. - در اينجا دو شبهه بچه گانه وارد مي‌كنند: 1- ((چرا پيامبرص براي تامين جاني خودشان بيعت نگرفتند؟! )) اول پيامبري ايشان به تاييد همه رسيده و در آن سن و موقعيت ايشان نيازي به اينكار نداشتند، ضمن اينكه مرتبا اعلام مي كردند به زودي به ديدار خدا خواهند رفت، پس از مرگ واهمه‌اي نداشتند 2- ((حضرت علي به فرمان خدا و پيامبراكرمص، كفار را مي كشته!)) جالب است ولي اين نكته ساده را اقوام مقتولين درك نمي كرده اند. زيرا اگر اينرا قبول داشتند ديگر نيازي به جنگ و كشت و كشتار نبود. [↑](#footnote-ref-28)
29. - طبق ضرب‌المثل ايراني: اول پدريش را ثابت كنيد بعد... [↑](#footnote-ref-29)
30. - در بيشتر كتب تاريخي نام اين شخص به عنوان يهودي كه به ظاهر اسلام آورده و با نيت آشوب و اختلاف در اواخر حكومت عثمان سخناني گفته (‌مانند: همانطور كه محمد خاتم انبياست علي هم خاتم اوصياست و...) و به شهرهاي مختلف سفر و مردم را به طرفداري حضرت علي دعوت مي‌كرده است. برخي از محققين در عصر حاضر وجود وي را جعلي و ساخته ذهن مورخين مي دانند. در رابطه با او در اين كتابها سخن رفته است: البداية والنهاية: ابن كثير ج 7 ص 167 / روضه الصفا: ميرخواند ، ط جديد (1379هـ ج 2) ص 721 / دائرة المعارف بستاني: بستاني ج 11 ص 506 ط لبنان / تاريخ العربي: پروفسور نيكلسن ص 125/ عقيدة الشيعه: دوايت.م. دونلد سن ط عربي ص 85/ الفصل في الملل و النحل: ابن حزم ظاهري اندلسي، ط 1 مصر ج 2 ص 33 و ج 4 ص 138 / شبهاي پيشاور تاليف: سلطان الواعظين شيرازي ط 3ص 171 به بعد [↑](#footnote-ref-30)
31. - البته در اين زمينه مثالهاي فراواني در تاريخ وجود دارد: اختلاف در شيوه وضو گرفتن. داستان قطام. داستان سايه بان پيامبر در جنگ بدر و... [↑](#footnote-ref-31)
32. - تشيع در مسير تاريخ دكتر سيد حسين محمد جعفري، دفتر نشر فرهنگ اسلامي ص 40: اكثر هواداران علي در مخالفت اوليه بر عليه خلافت ابوبكر اصلا از عربستان جنوبي بودند و در دفاع از حقوق علي نقطه نظر كاملا روشن مذهبي داشتند. [↑](#footnote-ref-32)
33. - به خصوص كه مايه نزاع و تفرقه ميان مسلين نيز باشد. [↑](#footnote-ref-33)
34. - منشاء اختلافات حقوقي و فقهي بين شيعه و سني، اين سخن حضرت علي بود كه در انتخابات شورا به عبدالرحمن بن عوف گفت: نه ولي در حد توانم. که صد البته منظور ايشان چيزي نيست که در نظر شيعه است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - حضرت عمر از واقعه سقيفه به عنوان فلته ياد مي‌كند يعني امري عجولانه و شتابزده، نويسندگان شيعه اين كلمه يا حادثه را كودتايی سياسي مي دانند يا دسيسه اي براي محروميت حضرت علي از خلافت. با مطالعه همه جانبه و به دور از تعصب، گفته حضرت عمر- با توجه به شرايط سقيفه - قابل قبول تر است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - البته این سوال پاسخهای بسیاری دارد و فقط بطور خلاصه می گوییم: امت اسلامی و مسلمین می بایست بالاخره روزی خودشان روی پاهایشان بایستند و مثل این است که شما بخواهید کودکی را تا ابد و تا کهنسالی پرستاری کنید!! و حتی حیوانات نیز تا زمان مشخصی از بچه های خود نگهداری می‌کنند و اصول پیشرفت نیز در همین است که مسلمین خودشان بتوانند قوانین اسلام را عملی و اجرا کنند، نه اینکه همچون گوسفندانی تا ابد نیاز به مراقبت داشته باشند و این عقل ناقص شما بوده که چنین حکمی داده نه اینکه شرع اسلام چنین گفته باشد. وظیفه رسول تنها ابلاغ و رساندن دین و دستورات آن و تکمیل آن(آیه اکمال) است و اینکه پس از آن امت اسلامی به این دستورات عمل نکنند و بخواهند گمراه شوند دیگر ربطی به خداوند و پیامبر اسلام ندارد و هرکس ایمان آورد به سود خودش بوده و هرکس ایمان نیاورد به ضرر خودش بوده است و در قرآن نیز ذکر شده که با اسلام آوردن خود، منت نگذارید. [↑](#footnote-ref-36)
37. - كه در بين آنها با نامهايي مانند: عمار ياسر، حذيفه، ابوعبيده الجراح، زيد بن ثابت، سالم مولي ابي حذيفه نيز برخورد مي‌كنيم. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بيش از يكصد آيه در تمجيد و تعريف از اصحاب پيامبر در قرآن كريم وجود دارد!!! [↑](#footnote-ref-38)
39. - دقت کنيد ايشان يکي دو بار به واقعه غدير اشاره کرده اند ولي به بيعت شکني نه! و منظور ايشان از اشاره به غدير، توجه نبي اکرم و سفارش ايشان به دوستي علي بوده و نه خلافت منصوص. [↑](#footnote-ref-39)